

پیکار خلق

نیمه اول اسفند ۵۸ به ۱۵ ریال (۳۴)

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

باید طبقاتی به جنگ بورژوازی برویم

تاریخ حوام تاریخ مبارزات طبقاتی است و طبقات حقایق انکارناپذیری را در روند اقتصاد فرهنگ سیاست و ... نشان می دهند . حال سخاوه این حقیقت تاریخی بر هر عنصری اقتصادی از طبقات مشخص شده و یاد برده ایام باقی مانده باشد .

بورژوازی ایران هم خارج از این روند طبقاتی نیست . بنابراین برای مبارزه قاطع با وی - بایستی که ماهیت طبقاتی اثر را شناخت . این موضوع بخصوص در حال حاضر حائز اهمیت است که بعضی ها فکری کنند مثلا عناصری از بورژوازی ایران جاسوسند و مثله راهم به هم می خاچتم می نمایند . این نوع برخورد ها که می تواند لحظه ای تنفر خلق را نسبت به بورژوازی ایران ایجاد نماید ، اما از دید نهایی قادر نیست آگاهی توده ها را نسبت به این طبقه که می تواند با هزاران تانک و جت و پهلو سازی در صحنه سیاست پیدا آورد ، بالا ببرد و نتایج آن را در نهایت بورژوازی را در میدان نبرد طبقاتی مغلوب سازد .

لازم می بینیم مختصر آرنده تغییر و تحولات بورژوازی ایران را از دوران مشروطیت تا به امروز مورد بررسی قرار دهیم .

بد نیست بدانیم که بورژوازی ایران در دوران مشروطیت عمدتاً تشکل تجاری آن موجود بود .

بقیه در صفحه ۲

پیاد قیام لا هوئی در تبریز دوم اسفند ۱۳۰۰

انقلاب مشروطه ایران (۱۲۹۰ - ۱۲۸۶) در زیر فشار و قدرت استعماری روسیه تزاری و انگلیس و در نتیجه بین بورژوازی و فئودالیسم شکست خورد . توده های خلق یسختی در زیر فشار سلطه استعماری روس و انگلیس و حکومت پوسیده و جابرانه قاجار رنج می بردند و زمینه عینی جنبشهای ضد فئودالی - ضد استعماری بقیه در صفحه ۴

درباره انتخابات مجلس شورای ملی

انتخابات مجلس شورای ملی نزدیک می شود . با این نزدیکی ، جریانها متعدد در جناح حاکم پسر تگای خود را در حصار نمودن در کرسیهای مجلس می افزایند . مترجمین از هیچ تلاشی برای قبضه نمودن مجلس و جلوگیری از انتخاب نمایندگان واقعی خلق فروکاری نمیکنند . مترجمین به انواع و اقسام توطئه ها ، دروغگوئیها ، عوامفریبیها و زور و ستم ها بقیه در صفحه ۱۰

ترور فاشیستی ۴ رزمندگان خلق ترکمن بدست جلادان جمهوری اسلامی

هر شب ستاره ای به زمین می کشد و ستاره این آسمان غم زده غرق ستاره ها است

بار دیگر دستهای خون آلود جنایتکاران حرفه ای ، این یاسداران ضد انقلاب در خون سرخ چهار تن از فرزندان بیروشن خلق قهرمان ترکمن فرو رفت . توطئه تشکلی برای قتل این چهار سازشگر از آنها آغاز شد که مردوران جبران و خامشای شب قبل از برگزاری میتینگ نوزدهم سپهر از طرف سازمان جریکهای فدائی خلق در گند و این چهار سازشگر می کشند . روز بعد تظاهرات نوزدهم سپهر برگزار می شود که توسط یاسداران ضد انقلاب و اوباش و جاقو بقیه در صفحه ۳

ای جلادان ،

ای خلف زادگان ساواک ننگستان باد

جنایتکار که از جنایت خود وحشت دارد ، همچون خفاش در شبی پر میزند ، اما سندان جنایت وی رسواتر از آن است که بتوان آنرا پنهان نمود .

در آخرین دقایق که نشریه به زیر چاپ می رفت از خبر تنفر انگیز کشتار تن دیگران مبارزان راه آزادی خلق ترکمن و دشمنان واقعی سرمایه داران وابسته و ملاکان بنامهای : پرویز ایران پور ، نازوری نوشین ، یوسف قره چه و ... تن دیگر که اسامی آنها را نمی دانیم ، بدست عوامل مزدور رژیم ضد خلقی اطلاع یافتیم شما ای مزدوران حکومتی ، مبارزان راه آزادی را چون دیوگان ساواکی مخفیانه بقتل میرسانید . اما باید بدانید که آنها یاسان سفید رانی هستند که یاریختن هر قطره خورشید هزاران سفید رو بگرازیشتن می کشند .

هیچ چیز نمیتواند امواج آزادی خلقها را از یوغ امپریالیسم و آزادی مردان و زنان زحمتکش را از یوغ سرمایه متوقف سازد . این مسئله توسط دها و مد هامیلین تن از زنان و مردان زحمتکش در شهر و روستا به پیش می رود و بهین دلیل است که امر آزادی کارگران یوغ سرمایه در سراسر جهان پیروز خواهد شد .

لنسن - مارس ۱۹۲۱ بناسیت روز جهانی زنان زحمتکش

۱۷ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش

۱۷ اسفند (۸ مارس) روز همبستگی مبارزات بحق زنان زحمتکش جهان است . روزی که زنان ستم دیده جهان یکپارچه و متحد وجود خود را بعنوان نیروی علیه امپریالیسم و استثمار ستم ظهور می کنند . در هشتم مارس ۱۹۰۸ میلادی زنان کارگر صنایع نساجی در شهر نیویورک آمریکا به برگزاری تظاهرات بانگویی اقدام ورزیدند . این تظاهرات نمودی از بیاضی نیروی عظیم زنان بر علیه شرایط کار و تبعیضات موجود در جامعه بود . در این روز زنان کارگر خواها بهبود شرایط کار و دریافت اضافه حقوق و حقوق مساوی در مقابل کارسای و مردان شدند . زنان کارگر در طی این تظاهرات وسیع خود به استفاده از کودکان در عرصه تولید اعتراض کرده و خواستار بقیه در صفحه ۵

هشتاد و ششمین سالگرد تولد رفیق

مائوتسه دون (۳)

در قسمتهای قبلی این مقاله گفتیم که انقلاب ۱۹۴۹ - ۱۹۲۴ چین ماهیتاً انقلاب بورژوازی - دموکراتیک بوده و مضمون اصلی آنرا حل مسئله ارضی تشکیل میداد . از آنجا که این انقلاب موظف به کندن سه گره فئودالیسم ، سرمایه داری کثرت و امپریالیسم بود ، لذا انقلابی بود دموکراتیک و ملی . رفیق مائوتسه دون در رتبه های خود ثابت کرد که در عصر امپریالیسم بورژوازی دخیل و پیگیر سالت به سرانجام رسانیدن انقلاب بود و بدین لحاظ انجام انقلاب دموکراتیک ملی بهمه پیرولتاریا میباشد . یعنی انقلاب دموکراتیک ملی در تحت رهبری پیرولتاریا بوسیله حزب کمونیست و پیرایه اتحاد کارگران و دهقانان و تشکل کردن سایر اقشار خلق بر محور این اتحاد ، وظایف بورژوازی دموکراتیک را به پایان رسانیده و باینترقاری دیکتاتوری دموکراتیک

خلق مستقیماً بسوی انقلاب سوسیالیستی رهسپار میشود . این وظایف بورژوازی دموکراتیک عبارتند از برانداختن یوغ امپریالیسم از چین و سرنگون کردن قدرت بورژوازی کثرت و وفاقای فئودالیسم . این انقلاب دموکراتیک ملی از آن جهت که در تحت رهبری پیرولتاریا بستمگیری سوسیالیستی انجام می گیرد از انقلابات بورژوازی دموکراتیک کهن محسوب می شود و بدین لحاظ انقلاب دموکراتیک نوین نامیده میشود .

رفیق مائو با تحلیل از رشد ناموزون اقتصاد در چین حوامی ثابت نمود که انقلاب نمیتواند به طور همگون و یکباره در تمام کشور اوج گرفته و پیروز شود . بلکه نخست در ضعیفترین حلقه ها پیروز شده و سپس موج به موج پیشروی می نماید . رفیق مائو در حساسترین لحظات که سرنوشته انقلاب به بقیه در صفحه ۷

در سالگرد قیام بهمن ماه (۲)

در قسمت اول این مقاله (یکپارخلق شماره قبل) گفتیم که توده های مردم بطور عینی در جهت دگرگون کردن نظام پوسیده و فاسد وابسته به امپریالیسم مبارزه میکنند . این مبارزات مبارزات مردم خارج از محدوده (شهریه) شروع و پی ریزی شد و قدم به قدم اشکال حادثی به خود گرفت و ۲۲ بهمن نقطه اوج و انفجار آن بود . قیام بهمن ماه نمایه یک قیام سازمان نیافته و رهبری نشده ، بشانه نقطه انفجار علیان بقیه در صفحه ۸

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

بادید طبقاتی بجنگ

بازرگانان عده انباشت سرمایه را در روابط توزیع و بخش بست می آورند. اگر ایران تحت نفوذ امپریالیسمهای تزاری روس و انگلیس نبود، بازگانه تان تجاری قادر بود آن سرمایه را که از راه توزیع و بخش انباشت می نمود، در راه صنعتی کردن کشور بکاراندازند. در آن زمان در اروپا و آمریکا سرشکوفانی صنعت بخصوص در ارتباط با علم تکنیک افزوده میشد. انقلاب مشروطیت توانست تا حد و حد پایه های اولیه این رشد را فراهم آورد. لیکن از آنجا که نفوذ بورژوازی تجاری سیاستی ناپایدارینا برخصالت ویژه منافعتش داشت یعنی انیکلکسرف اندوختن ثروت از راه واسطه شدن بین کالاهای تولید شده که عمدتاً از خارج وارد میشد و بازار داخلی و از طرف دیگر با فکری که انداختن سرمایه خود در صنعت و تولید کالا در داخل و از آن طریق عده در انداختن تولید کالا و بخش توزیع آن و افزودن هر چه بیشتر سرمایه و در ضمن از آنجا که رابطه اقتصادی خود را با نفوذ الیسم از دست نداده بود جبراً در آن دریک حالت ناپایدار از نوستان همیشگی قرار داد. به یوزه که فشار سرمایه های امپریالیستی که در آن دوران در پی یافتن بازارهای جدید و تقاضا آنها بود، هر رقیبی را که در سر راهش قرار داشت به نابودی سوق میداد. تمام عوامل فوق الذکر باعث شدند که بورژوازی نوای ایران قادر نگردد که هم تولید کننده کالا در ایران باشد و هم توزیع کننده آن چه در بازارهای داخلی و چه خارجی. بورژوازی تجاری در آن زمان توانست در محمل اول پس از انقلاب مشروطیت (در سال ۱۹۰۶) تمداد نمایند که ۶۰ نفری تهران را که در امور جاری مجلس تأثیر بسزائی داشتند، بفتح خود قبضه کند. وی برای جامعه عمل یوشانیدن به صنعتی کردن کشور با اکثریت دادن به نمایندگان صنعتگران گامی مهم در این راه برداشت. (از ۶۰ نفر از کلاسی یانینت ۳۲ نفر صنعتگر ۱۰ نفر تاجر ۱۰ نفر مالک ارضی ۴ نفر از علماء طلب دینی ۴ نفر از شاهزادگان و افضا خاندان سلطنت لیکن بعد هاید لیل نفوذ نفوذ الهاد را مورجاری مجلس و گذراندن نفوذ بفتح خود و همراهی اکثریت علمای روحانی با آنها بورژوازی در جارا ولین شکست در جهت صنعتی کردن و عدم وابستگی کشور به سرمایه داران خارجی شد. نباید فراموش کرد که بورژوازی ایران شناخت صحیح از ماهیت امپریالیسم نداشت و آزاد رجوع سرمایه های انحصاری که مردم مشتاق یافتن بازار و دستیابی به منابع خام و نیرو کار ارزان بود، نمیدید. در آن زمان در وقت طرفدار امپریالیسم روس و انگلیس وجود آمد که امور جاری سیاسی و اقتصادی کشور گاه به نفع این یا آن امپریالیسم حل میشد. این جریانات هم بورژوازی طلب صنایع داخلی را تضعیف می نمود. قابل تذکر است که در این زمان و بخصوص در جنبشهای بعد از آن، طبقه کارگر و کمیونتهای ایران از درجعات ضعیف (انقلاب مشروطیت) تا درجعات قوی (جنبش کیلان) نقش بازی نمودند که باعث شد اقتصاد روبه گسترش امپریالیستی در ایران دچار اشکال شده و نتیجتاً بورژوازی ایران تا مدتی از زیر ضربات حاکمانه سرمایه های امپریالیستی جان سالم بدر برد و نتواند تاحدی خود را نفوذ کند.

انقلاب اکثریت روسیه و وارگونسکی بساط

استعماری تزارهای روس، انگلستان و دیگر در ایران با رقیب دیگری روبرو نبود و از این جهت با بگاهاهای خوش را که سابقاً مجبور بود بواسطه تقاضای قوا و باروسیه تزاری تقسیم کند، مستحکم نمود. در این استحکام نفوذ الهای ایران، بخشی از بورژوازی ایران (تزاریانی آن) که منافعتش با منافعت امپریالیسم انگلستان گره خورده بود، اکثریت روحانیون و همچنین فزایندهای روسی باقی مانده در ایران نقش بسزائی داشتند. امپریالیسم انگلیس برای استحکام هر چه بیشتر خویش به دستا حاکم مرکز که بتواند نظم و قانون امپریالیستی را اجرا کند، محتاج بود. وی آرا را که نای سید ضیاء که ناموفق ماند و بالاخره بوسیله رضاخان از قوه به فعل درآورد. در موقعیت حکومت رضاخان در ایران همان ترکیب قبلی طبقاتی که باعث نفوذ بیشتر امپریالیسم انگلیس در ایران میشد، نقش بازی نمود و این نقش را عمدتاً تا سال ۱۳۲۰ که رضاخان از ایرانیکه قدرت بزرگشیده شد همچنان ایفا نمود. پس از ۱۳۲۰ بدلائل وضعیت بعد از جنگ جهانی و بوجود آمدن قوه ویژه نیمه دیکتاتیک در ایران و وابست انگلستان با آمریکا بر سر بازارهای ایران امکانی بوجود آمد که بخشهایی از بورژوازی ایران را یکپارچه نمودن تفکرات شکست خورده پس از انقلاب مشروطیت انداخت و آرام آرام آنان را به تشکک دادن خویش را همنامی نمود. دیکتاتوری عنصر تشکک کننده و بر نامه دهنده این تفکرات بود. بنابراین تشکک حسیه ملی ایران با انواع و اقسام ایده های بورژوازی (از بورژوازی سرفه گرفته تا خرده بورژوازی و عناصر ضد کمونیست و د آتیه گرفته تا عناصری با تمایلات سوسیال دمکراسی نوع اریوایی و عناصر طرفدار سرمایه های امپریالیستی) تشکک گرفت. این تجمع بدلیل آنکه اکثر آن شعار ملی کردن صنعت نفت در سر اسر کشور را مطرح نموده و آنرا تبلیغ و ترویج می نمود و با ستمی طریق خواستار صنعتی کردن کشور و عدم وابستگی به قدرتهای خارجی بودند و توانستند توده های عظیم مردم را از کارگران، دهقانان، پیشه وران، کارمندان، تجار و عده بسیارکی از روحانیان را بسوی خود جلب نمایند. لیکن بدلیل عدم تشکک از امپریالیسم (که پایه های مادی اش را در سر قوا جهانی و بازارهای بی یابد) با زهم تاریخ تکرار شد و اینبار در وقت مقابل به آمریکا و انگلستان یابد آمد. لازم به تذکر است که روان عمومی تاریخ بر طبق خواسته ها و اراده افراد نمیگردد بلکه بر اساس قانونمندیهایی موجود در اجتماعات که گونه ای از تاریخ نام میگیرد و انجام میدهد. اگر در اینجا از نقطه انگلیس و آمریکای بی برسم نه به این دلیل است که صدق عامه او عالم است و از روی آگاهی مثلاً به آمریکا وابستگی داشته و گویا آگاهانه قصد داشته است که ایران را به زیر دست امپریالیسم آمریکا ببرد و یا اگر قبایض ها و آیت اله کاشانی ها و مکی ها و اسکینیهای بی این و آن قطب داشته اند و جاسوسان و کارگزاران آنها فقط برای نفس جاسوسی بوده اند. مای گونیم خیر! زیر زندگی اقتصادی خواه و نخواهد در نهنهای اخبار این طبقه تأثیر ویژه خود را میگذارد. قوه تشخیصی را در آنها پیدا میکند که فکر می کنند مثلاً منافعتشان در بود و یا نبود این و یا آن امپریالیسم است. این فعل و انفعالات نه فقط در حرف و سخن آنها بلکه خود را در عمل و در نتیجه جبری وضعیت اقتصادی و سیاسی طبقه

بورژوازی با تمام سایه روشنهایشان می دهند و آنها را مجبور میکنند که بخاطر منافعت طبقه خود تقب هائی را به این و یا آن امپریالیسم بزنند. حسی آنها این تفکر که شاید در قبل استفاده از امپریالیسم نتوانستند منافعت طبقاتی خود و بوجود آوردن طبقه بورژوازی داخلی و مستقل و شکی بخود را حاکم عمل بینشانند است که گاه دست به دامن این و یا آن امپریالیسم میزنند. لیکن این آن لحظه تاریخی است که بورژوازی بخود خیانت میکند و جبر تاریخی گردش سرمایه علیه آنها دوری می نماید. جنبشهای توده های کارگران و دهقانان به دلیل عدم رضایت برای یافتن امپریالیستها را وادار میسازد که با کورناتی تر و خشک را با هم بسوزانند. از یکسو نیروهای شامل بخود را فراموش می کنند تا از سوی دیگر نتوانند کمیونتهای واقعی این دشمنان سرسخت خود را نبیند و نابود سازند. این عمل انجام میگیرد. کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمه این حسابگریهای امپریالیستها بوزیر امپریالیسم آمریکا بود.

بورژوازی ایران پس از این شکست و علت آنرا نه در وجود ماهیت استثمارگرانه و انحصار طلبانه امپریالیسم پیدا می د و قاهم نبود که ببیند و زیرا در اشتغال آنها تفکر عمل یکسان داشت و بلکه در زیاد خواهی های توده های کارگران، دهقانان، زحمتکشان و... خیانت بعضی از عناصر خودی چون آیت الله کاشانی، مکی، بقائی و... به آنها و در تبلیغات کمیونتهای برای زدودن هر نوع استثمار و طرد هزوع خویشیالی نسبت به امپریالیستها و غیره ذکر نمود. از این جهت است که پس از کودتا عناصر بورژوازی بورژوازی چون بازرگانان سرانظام و... بر اساس غریزه طبقاتی خود با امپریالیستهای آمریکائی تمایز برقرار نمود و نتوانند جناحهایی از هیأت حاکمه و یا عناصر صاحب نفوذ آنرا برای کسب معدد قدرت خود جلب نمایند. به این قسمت از نامه امپراتور نظام مندرج در روزنامه اطلاعات ۱۸ بهمن ماه ۸۵ توجه فرمائید. در سفری که جانشین میری داری به ایران آمده بود کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران تصمیم گرفت (این کمیته از مهدی بازرگان، آیت الله طالقانی، آیت الله زنجانی، دکتر الله سجایی و مرحوم رحیم عطائی تشکیل شده بود - از راست) نامه اعتراضیه ای به جانشین بد همد و نسبت به دخالت آمریکا در امور ایران و مسافرت جانشین اعتراض کند این نامه تهیه شد و قرار شد کسی آنرا در آن شرایط حقیقتاً آورده جانشین بد همد. من در اطلب را نام ندادم و نامه را از طریق سفارت آمریکا و شخصی شام ریحارد کاتم به جانشین دادم. در موقع دادن نامه آقای ریحارد کاتم اظهار داشت شخص او و نه زیاد از همکارانش در سفارت نسبت به دخالت آمریکا در ایران اعتراض کرده و مخالف این دخالت بوده اند. ...

نابید فراموش نمود که بهنگام سفر جانشین به ایران توده های زحمتکش و همچنین دانشجویان و روشنفکران مرفعی خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم شاه و اربابان امپریالیستی اش با ابرازات بی گرو عا دلانه خود نشان میدادند و در حالیکه این آقایان بدلیل ماهیت طبقاتی خود در تکیه نام نوشتن و نامه گرفتن بودند. مطلب دیگری که از جملات فوق مشخص میشود این است که این عده در آن زمان تاریخی که رشته های آن تا به امروز هم کشیده میشود با جناحهایی از هیأت حاکمه

آمریکا که توافق در برابر آن این کودتا نشاندند و بر آورده شدن منافعت خود را در جهت بایبیه سر بریدن می دیدند، هسانی اقتصادی و سیاسی داشته و دارند. این مطلب بخوبی روتنکریا است و شهاب ناگنیکهای طبقه بورژوازی کشور میبایستند. بورژوازی ایران فکر میکرد که اگر با جناحهایی بظاهر دمکرات و بایبینه سر بر هرا می کند، منافعتش بهتر و بیشتر فراهم خواهد آمد. از این جهت سعی می نمود با تماس با متحدین آمریکائی خود که مخالف کودتای ۲۸ مرداد در ایران بودند، فشارهای را بر رژیم شاه وارد سازد تا از آن طریق بتواند اهرمی را در دستگاه حکومتی به خود اختصاص دهد. اما از آنجا که رژیم شاه از پشتیبانان بالقوه قوی تری برخوردار بود و بوسیله همان هم به تحت سلطنت جلوس نمود بود تمام فریاد های طبقه بورژوازی ایران راه به جایی نیافت. تا اینکه بحران اقتصادی ۴۰-۳۹ و متعاقب آن جنبشهای توده ای در کشور رخ میداد سیاست امپریالیسم آمریکا بر آن قرار میگرد که برای فرو نشاندن خشم توده های بیچاره و مهربار کردن هر چه بیشتر آنها از صهره های سیاسی سرورژوازی ایران استفاده و بعمل آورد. از این جهت به عناصری از حسیه ملی از طریق رژیم شاه پیشنهاد نمایند که در مجلس قانونگذاری شورای ملی را می دهند و آنها قبول می نمایند. اما اوضاع سیاسی اقتصادی کشور آرامش نمی یابد. امپریالیسم آمریکا بفکر جابجایی یافتن و برنامه امپریالیستی اصلاحات ارضی را به اجرا در می آورد. بورژوازی ایران با این نقشه مخالفت نمی کند. امپریالیستها نتوانند در هیأت حاکمه با تمام نیرو شرکت داشته باشند و در ضمن از پایه های مستحکم در مقابل دربار پهلوی برخوردار باشند، دست به دامن متحدین آمریکائی مخالف کودتای ۲۸ مرداد میشوند و با شعار "اصلاحات آری دیکتاتوری نه" به جنگ آن جناح از امپریالیسم آمریکا که فعالانه از رژیم دیکتاتوری شاه طرفداری می نمود، میروند. لیکن در این مصاف شکست میخورد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که امپریالیسم آمریکا با طرح انقلاب سفید در ایران تاحدی بورژوازی ایران را در برابر خود منافعتش کی و یاری نمود. از این جهت است که پس از سالها و تا واسطه هیچ نوع فعالیت و اعتراضی از این طبقه به چشم نمیخورد. بورژوازی ایران در این دوران توانسته بوده انباشت سرمایه خود از قبل رشته های ساختنی، واردات وسائل صنعتی و کشاورزی و توزیع و بخش مواد مصرفی در بازار و غیره بیافزاید. در این ارتباط است که بورژوازی ایران با هزاران رشته های مرئی و نامرئی با سرمایه های امپریالیستی هسانی و گره خوردگی پیدا نمود. قشرهایی از آن حتی به سرورژوازی کمپاد (ر سرمایه دار لال) تغییر ماهیت دادند. بورژوازی داخلی ایران که امروزه نام بورژوازی لیبرال معروف گشته است (بنظر ما این عنوان تنها نشان دهنده جنبه سیاسی بورژوازی است و نه جنبه اقتصادی آن) همچنانکه گفته شد در کشور و قوس تضاد منافعت با رژیم پهلوی و آلا با جناحهایی از امپریالیسم آمریکا بود.

از سال ۱۳۵۳ که دلا رهای نفتی در ایران فروزی گرفت، با خود بحرانهایی را به همراه آورد. یکی از این بحرانها اضافه شدن پول در ایران و برگردش نقیضان سالم آن بود، اگر هم تاحدی برگردن و بقیه در صفحه ۳

هفتاد هزار کشته، صد هزار زخمی، نه سازش نه تسلیم، نبرد با آمریکا
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بادید طمقاتی بجنگ

می آمد در رشته های غیر تولیدی چون شهرک سازی و غیره بکار می افتاد. از آنجائیکه پول موجود در بازارهای ایران بیشتر از کالا های در گردش بود، با خود تورم پولی را به همراه آورد و این تورم همراه با بحرانهای اقتصادی در کشورهای امپریالیستی در ایران زمینه های عمیق نارضایتی در توده های مردم و شکاف در رژیم پهلوی را بد نال داشت. رشد مبارزات توده ای مردم در این دوران بود یکا توری بیش از اندازه رژیم از اواخر سالهای ۴۰ و پیش رفتن زندانیان از زندانهای سیاسی، همه اینها بورژوازی ایران را متوجه مسئله ای بسیار مهم ساخت این مسئله عبارت از آن بود که اگر مبارزات توده های مردم را بگیرد و بویژه کمونیستها بتوانند توده ها را سازماندهی نمایند و مبارزات مردم سپس شکل مسلحانه بخود بگیرد، دیگر اثری از آنها باقی نخوا ماند. در اینجاست که در ارتباط با جناحهایانی از سرمایه داران امپریالیستی آمریکا که بعد از ۲۸ مرداد در توافق سیاسی و اقتصادی با آنها پیسر میرند، به برنامه حقوق بشر کارتر لید گفته و از منخین بر رویا قرض آن گردیده اند.

بحران انقلابی در توده های مردم، شکاف در هیأت حاکمه رژیم پهلوی، موقعیت مناسبی را برای بورژوازی ایران فراهم آورد. آنها از سال ۵۶ به بعد شروع بنامه تکاری به "اعلیحضرت" نمودند و از این راه داد و ندادند که دست از اعمال دیکتاتوری بر دارد. زیرا که این اعمال "تنشهای افسردگی" (مقصود فعالیتهای انقلابی و مسلحانه) را در انداخته خواهد زد که در توده ها و پیشروان آن تا ک اثری خواهد بود و نه از ناگهتان. این نامه ها اثری در روش رژیم پهلوی نداشتند. آنها نمیتوانستند درک کنند که دیکتاتوری رژیم خلعت فردی این پلان قدرت در هیأت حاکمه نیست. سرمایه داری وابسته برای موجودیت یخشیدن بخود که همانا بر آوردن منافع امپریالیست است، میبایستی که دیکتاتوری خاص خود را اعمال نماید. چه اگر چنین نباشد قادر به سرکوب مبارزات مقاومتجویانه خلق که الزاماً در جهت تغییر نظام موجود حرکت می کنند، نخواهد بود. برعکس بورژوازی ایران، توده های محروم اجتماع ما، البته بدون رهبری این پلان طبقه به مبارزات پیگیر ولی پراکنده خود ادامه میدادند. توده ها از اینجاست که در هیأت حاکمه انداخته بودند که رژیم پهلوی برای پایر جاماندن خود دست به تاکتیکهای عقب نشینی موضعی زد. اعلام "فضای باز سیاسی" را نمود، از کابینه "آشتی ملی" سخن به میان آورد و غیره. این تاکتیکهای رژیم پهلوی که در نظر رهبری آن سیاستمداران خیره امپریالیسم آمریکا شرکت داشتند، دل بورژوازی ایران را بدست آورد. آنان حاضر شدند به مانند شاه این فرصت را بدهند که در عمل ثابت کند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" و زانودرخیل گویان در انتظار برآورده شدن این معجزه نشستند. اما بحران انقلابی توده ها هر لحظه شدت میگرفت و هر روز تشنه عناصر جدیدی را به میدان نبرد اجتماعی می کشاند. در اینجاست که بورژوازی ایران به عمل سیاستهای قدیمی که در صفحات قبل بدان اشاره رفت، در صدد برآمد که امپریالیسم آمریکا را متقاعد کند که اصولاً نشان شاه به سلطنت اشتباه بود و دیگر این ابوالهول نمیتواند حکمروائی

نماید، پس چه بهتر که آمریکاز او چشم ببندد و کسان دیگری چون خودشان (امپریالیسم) بازگردد و میباید و ... (برای یک قدرت تکیه زنند و خوب معلوم است که منافع امپریالیسم آمریکا حفظ خواهد شد. بورژوازی ایران با روحانیت کفالتی از آن طی سالیان درسیاست دخالت نموده و اکنون در مقابل رژیم شاه با انگیزه های ویژه خود قلم کرده بود، به توافقاتی می رسید و رفت و آمد های رمزی کلارک درباری و ملاقات وی با منخین و فعالیتهای بورژوازی ایران در هر چه محدودتر و مهار کردن جنبش توده ای با بهره روحانیت و بورژوازی ایران را به یک نتیجه رسانیده مبنی بر اینکه منافع همگی آنها ایجاب نمیکند که کابینه ای تشکیل دهند که از یکطرف شرایط انقلابی را در ایران فراهم نماید، که این مسئله مورد استقبال کامل امپریالیسم آمریکا قرار گرفت، و از طرف دیگر عنوان صحت پس امپریالیستی بهمانند. ما نیز بخود در قی به حرمانی که در این میان گذشت و به همکاری به اختیار خاستن منجر شد، میگردیم زیرا مقصود اصلی ما از بیان این جریانات تاریخی نشان دادن ضعف تاریخی بورژوازی بود که:

- * زمانی خواهان پیشرفت نیروهای تولیدی در داخل کشور بود. (دوران انقلاب مشروطیت)
- * شکست بورژوازی از انحصارگران سرمایه خرد پس از بر روی کار آمدن رضاخان و آغاز تحزیه بورژوازی در این زمان و پیوستن اقشاری از آن به بورژواهای وابسته.
- * قدرت گیری بخشهایی از بورژوازی که هنوز جذب بورژوازی جهانی امپریالیستی نشده بودند. (دوران دگر محمد صدق)
- * شکست بورژوازی پس از کودتای ۲۸ مرداد و جانه زدن وی با امپریالیسم آمریکا در ارتباط با اشتباهات وی در مورد کودتای سیاه ۲۸ مرداد.
- * کوشش بورژوازی برای راه یافتن در هیأت حاکمه در چهارچوب رژیم پهلوی.
- * حل شدن تقریباً بیرون بورژوازی در سرمایه های انحصاری جهانی پس از اصلاحات ارضی و برآورده شدن منافع وی در چهارچوب مناسبات اقتصادی امپریالیستی.

آنچه که بر شمریم رشته های زنجیر وارسیر قهرانی بورژوازی ایران است که در آغاز از ایدیه عدم وابستگی به امپریالیسم حرکت نمود و صداتاقه برای آن فعالیت کرد، ولی از آنجا که سیستم اقتصادی استثمار انسان از انسان بر اجاکم بود، این ایدیه در وی کمرنگ و کم رنگ گردید تا اینکه به وابستگی به سیستم سرمایه داری امپریالیستی تن در داد. برای اثبات این امر که اعمال بازار کتاهو ... (بعنوان نمائنده بورژوازی ایران) در ارتباط و پیوستگی با سرمایه امپریالیستی جهانی قرار دارد، نکاتی را از اعلامیه نهضت آزادی که پیش از انقلاب شکست خورد، ایران منتشر شده است، بیرون می کشیم:

۵۷/۸/۱۴ - "دولتهای خارجی، بویژه دولتهایی که به داعیه ثبات و امنیت خیالی ایران را در تحت رژیم شاه از او حمایت می کنند لازم است عطف این واقعیات و منافع دولتهای شاه را به اشات و نظم و بقای مملکت در آن کرده نسبت به آنچه داخل ایران میگردد واقع بین و عاقلانه اندیش بود به مقاصد مشروع خود بندیشند و از این پس تنهائیه شورا و یاهیاتی که مورد اعتماد ملت ایران و رهبری روحانی و سیاسی آن باشند مراجعه نمود

تور فاشیستی ...

کشان حرفهای و مزد بگیران بیگانه به خون کشیده میشوند و دهها تن از فرزندان خلق بدست این جنایتکاران حرفهای در حوادث روزهای بعد شهید میشوند. یاسد اران ضد انقلاب هیچ خبری درباره دستگیری چهار مبارز ترکمن و سرنشین آنها نمیدهند. دوشنبه ۲۹ بهمن رهگذری چهار جسد را در زیر پلی در نزدیکی یکی از قراچه بختورد (۱۲۵) کیلومتری بختورد (میمند) پس از انتقال اجساد به بیمارستان بختورد یکی از پرستارها که اهل گنبد بود، یکی از آنها را می شناسد. در دندناسانی بعدی روشن میگردد که چهارتن از زندگان دستگیر شده، خلق ترکمن میباشند که توسط یاسد اران ضد انقلاب بطرز فجیعی به قتل رسیده اند. اسامی آنها چنین است:

- ۱ - طوق محمد واحدی - عضو ستاد خلق ترکمن و عضو شورای شهر
- ۲ - درخشنده - توحام - دبیر لیسانسیه و عضو ستاد خلق ترکمن و نماینده این ستاد در فرمانداری گنبد کاووس.
- ۳ - عبدالحکیم مختموم - دبیر لیسانسیه و عضو ستاد خلق ترکمن.
- ۴ - جرجانی - لیسانسیه و عضو ستاد خلق ترکمن.

این جنایت مزدوران حکومتی کین و نفرت هر انسان آزاد مای را نسبت به حکومت ضد خلقی و عوامل فرومایه اش فروزی میدهد. شهیدان این چهار فرزند رزنده، خلق دلیر ترکمن قلب هر انسان آزاده ای را میفشارد و اراده اش را در برانگیزی این حکومت جبار و ضد مردمی راسختری کند. این جنایت هیچ چیز از حنایات ساواک محمد رضا شاهی کم ندارد. بیاد بیاریم شهیدان ۹ تن از فرزندان در روند خلق (گروه حزبی و دوتن از مجاهدین خلق) را بدست طهرانی حلال و سایر درخیمان محمد رضا شاهی. رژیم مغرور محمد رضا شاهی آن ۹ فرزند دلاور خلق را در ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ از سولولهای زندان بیرون کشیده و در بیابانها به رگبار مسلسل بست. و بمنظور فریب مردم اعلام داشتند که بهنگام فرار مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. مزدوران حکومتی امروز نیز که تحت تعلیم مزدوران ساواک قرار گرفته اند و شرک های رسوائ آنها را آموخته اند، به همان شیوه های ساواک عمل میکنند. چهار فرزند دلاور خلق را میرایند، مورد شکنجه و وحشیانه قرار میدهند و سیر به رگبار مسلسل میکنند.

تنسنگ و نفرت بر این فرومایگان ضد خلق یاد! از این حکومت انتظاری جز این نمیتوان داشت. سرانجام آن نیز جز سرانجام حکومت شاه نخواهد بود. این حکومت از هر صدای آزادیخواهی در وحشت است. این حکومت میبیند و میداند که با گذشت هر روز اعتماد تعداد بیشتری از فریب خوردگان از او سلب میشود. این حکومت میبیند و میداند که محاهدتهای انقلابیون بی اثر نیست و روز بروز تعداد بیشتری از مردم از عالم توهم نسبت به حکومت بیرون می آرد. این حکومت میبیند که نه قدرشناسی ها و شناع و شانه کشیدنیهای چمرانها و خامنایها و نه عوامفریبیهای عناصری چون بنی صدر که میکشد سر تمام جنایتهای همالکجهایش صدقه گذارد، برائی لازم را در جلب اعتماد نداشتی توده ها دارد. از این رو است که مزدوران حکومتی به آخرین خریه خود که در عین حال نشانه ضعف و پوسیدگی درونی آنها است - یعنی تئور فاشیستی پناه میدهند تا اگر به پیوسله اریکه قدرت را حفظ نمایند. چنین است که آنها به شیوه اسلاف ساواکی خود ۳۰۰۰ مردن و زور و رهبران و مبارزین راستین دست می یازند. آنها با این پندار واهی که بقول معروف بازهر چشم گرفتن، توده های خلق و رهبران مبارزات را از ادامه نبرد علیه حکومت باز دارد و چه پندار واهی، اما سردمداران حکومت بنا بر ماهیت ارتجاعی خود قادر نیستند که از تاریخ بیاموزند. آنها با ید به پیرونده سلف خود یعنی ساواک و حکومت شاه رجوع کنند و به بیننده آن حکومت با تمام دستگاه عریض و طویل اختنا قش در رسیدن به این هدف موفق نبود. حکومتچیان گونی نیز از این ره توشه ای نخواهند برد. حکومتچیان گونی با هر خوبی که از خلق ورزندگان دلاور آن میریزند، یک قدم بیشتر بگور نزدیک میشود.

اینکه از ارتجاع حاکم این چنین بشیرمانه دست به تئور فاشیستی میزند، بیش از پیش ضروری است که همه نیروهای انقلابی در ضمن افشا همه جانبه این حنایات، برای مقابله با آن آمادگی لازم را نیز بوجود آورند.

و خود را یان تطبیق دهند" (تأکید از مات) می بینیم که بورژوازی ایران به دولتهای امپریالیستی نصیحت می کند که مبارزات توده ها را در ایران ببینند و از شاه دست بکشند تا به مهترین هدف که سر آوردن "مقاصد مشروع" یعنی جپاول از منابع و نرگه کشور است، نائل آیند. آیا این عمل بورژوازی ایران را فقط باید دال بر جاسوسی آنها دانست؟ خیر! منافع بورژوازی ایران جنان در سرمایه های امپریالیستی گره خورده است که مجبور شمی کند برای بر آوردن منافع خود، منفعت شرکتهای امپریالیستی را هم مد نظر داشته باشند. فقط یاد رک این واقعیت است که میتوان به جنگ امپروژوازی ایران رفت و آگاهیهای طبقاتی زحمتکشان را رتی داد. سیاستهای بورژوازی به صد اق شعرزین است نیست عفر بنه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است تمام حرکات و سیاستهای دوره ۹ ماهه حکومت بازگان در این چهارچوب منعکس است. اگر او امروز فریاد بر می آورد که صاد قانه عمل نموده است، باید از دید طبقاتی خود ش به او حق داد. آری او در بر آوردن منافع بورژوازی ایران که در ارتباط با سرمایه های امپریالیستی است، خدمات صاد قانه ای را به این طبقه نموده است. تمام تحریکات تاریخی این طبقه در ایران نشان میدهد که آنها یک قافه را به بر آوردن کوچک ترین خواست تاریخی زحمتکشان نیستند و این خارج از اراده و خواست این پلان عناصر این طبقه است. هر طبقه قانون مخصوص و اتودینامیک (خود پویایی) - یعنی حرکتی که از درون پدیده ناشی میشود - خویش را دارد که حتی سرکش ترین افراد طبقه را تا زمانی که در چهارچوب آن عمل نمایند به سر راه ترین تبدیل خواهد نمود.

برای مقاومت در مقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

بنیاد قیام

همچون آتش در برزخ اکثر کماکان موجود بود. پس از پیروزی انقلاب کیم یوسول سیاستی روسیه و در تحت تأثیر مستقیم آن در بسیاری از نقاط ایران بطور مد اوم اخگرهای فروزان جنبش آزاد یخواهی شعله ور گردید.

انقلاب کبیر اکثر تحت رهبری پلشویکها و در رأس آن لنین و استالین راه ساززه را برای خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گنود و نشان داد که ملل مستعمره میتوانند در وجود طبقه کارگر کشورهای صاحب مستعمره متحدین واقعی خود را بیابند. در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ یعنی چند روز بعد از پیروزی انقلاب روسیه اعلامیه حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش انتشار یافت. در اعلامیه ای که بتاريخ ۳ دسامبر ۱۹۱۷ با امضا لنین منتشر شد، قرارداد تقسیم ایران ملغی گردید و اعلام شد که بعد از پایان عملیات نظامی واحد های نظامی روسی از ایران فراخوانده میشوند. در این پیام گفته میشود "بردی از جانب روسیه و حکومت انقلابی آن در کین شمانست، بلکه از جانب جهانخواهان امپریالیستی اروپا و از جانب آنهاست است که مبین شمارا به مستعمره غارت زده و تاراج شده بدل کرده اند" همچنین در قرارداد "برست لیوتوفسک" به پیشنهاد جمهوری سوسیالیستی شوروی ماده ای در اثربخروج فوری نیروهای نظامی روس و عثمانی از ایران گنجانده شد. پس از خروج ارتش روسیه از ایران، امپریالیسم انگلیس شروع به پیشروی نمود و همچنین نیروهای تحاد و کارگزار عثمانی وارد آن-ر- بایجان شدند.

در چنین اوضاعی بود که نیروهای دمکرات و آزاد یخواه ایران در وجود شوروی سوسیالیستی دوست و متحد خود را می بیند و مبارزات آنها مستقیماً متوجه امپریالیسم انگلیس و حکومت ارتجاعی دست نشانده تهران شده بود.

دسته های دوطبقه برای مبارزه با نیروهای نظامی انگلیس بوجود آمد و نیروهای دمکرات و ملی در همه جانتیکل جمعیت و حزب پیدا اند. در جنوب قیام قد انگلیس واحد های پلیس جنوب را نیز در بر گرفت و به نیروهای انگلیسی تحت فرماندهی "ژنرال وگلانس" ضربات سختی وارد شد. در کرمانشاه نیز مردم دست به مقاومت علیه استعمارگران انگلیسی زدند. در جنگهای گیلان و مازندران جنگ سلحخانه تنگ میگرفت. در مشهد کتل محمد تقی خان پسبان که از دمکراتهای سابق بود دست به قیام زد و همچنین در برخی نقاط دیگر خراسان قیامهای دهقانی مثل قیام لپاک خان باوند و قیام خد اوردی برپا میشد. در آن ریاچان شیخ محمد خیابانی که خود از دمکراتها بود دست به فعالیت گسترده ای زد و با پیشروی ارتش سرخ شوروی و عقب نشینی نیروهای تجار و کار انگلیسی فرقه دمکرات از ریاچان را بوجود آورد. شنبه ۱۲۹۹ نوامبر ۲۰ مینیک با شکوهی با شرکت بیش از ۴۰ هزار نفر و افراد های "مرد با انگلیس" در ترمیز برگزار شد. متعاقب آن نیروهای انگلیس از شهر خارج گردید و در ۱۷ فروردین قیام آقازاد شد. طرف دروز و تمام ادارات و شهرهای تصرف قیام کنندگان و در رأس آنها شیخ محمد خیابانی درآمد و بدینال آن حکومت ملی بابرنامه زیر در ترمیز تشکیل گردید.

برانداختن سلطنت، برقراری جمهوری، نجات کشور از قید اسارت خارجی، خود مختاری در آن-ر- بایجان، برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با کشور شوروی.

حکومت ملی آن ریاچان در طی مدت کوتاه عمر خود دست به یکسری اقدامات جهت بهبود وضع مردم زد و شخص خیابانی با نطقهای آتشین خود مردم را به شرکت مستقیم در امور سیاسی تشویق میکرد. اما حکومت ملی شیخ محمد خیابانی از حمله بدلیل اینکه ژاندارمری و پادگان قزاق راخلع سال نمود و فرمانداران آنرا دستگیر نکرد و در نتیجه "دشمن الحیل کابینه" متبرال و له سرکوب گردید. در روز ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ فرماندهان قزاق و نظامی به مرکز حکومت ملی حمله کرده و در روز بعد خیابانی را به شهادت رسانیدند.

اگرچه حکومت ملی شکست خورد اما جنبش ضد امپریالیستی و آزاد یخواهانه همچنان زنده بود پس از شکست خیابانی و فروکش موقتی جنبش زمینه های اوجگیری مجد در جنبش در نتیجه سیاستهای خائنه "سید ضیاالدین طباطبائی و روحاخان و ادامه قرارداد تنگین ۱۹۱۹ در برابر قرام آمد. آزاد یخواهان و نیروهای دمکرات در پی فرصت بودند (مازور سرگرد) لاهوتی که از دمکراتهای سابق بود و یکبار همراه با نفقات تحت فرمان خود در قم از فرمان سرپیچی کرده بود، در رأس یک واحد ژاندارمری در آن ریاچان قرار گرفت. ابوالقاسم لاهوتی یک روشنفکر آزاد یخواه و دمکرات بود و در مقابل وطن فروشیهای هیأت حاکمه و دستگیرهای قزاقان تزاریس روس از درون نیروهای ژاندارمری در قم دست به مقاومت زد. اما چون با نیروهای اندک خود که هنوز باتود های مردم ارتباط نزدیک پیدا نکرد بودند نتوانست در مقابل نیروهای اعزازی قزاقان روس مقاومت کند، به کرمانشاه و سپس به ترکیه مهاجرت نمود. لاهوتی پس از مراجعت دوباره وارد ژاندارمری شد. در این زمان انگلستان با روی کار آوردن رضاخان سرینج در تنگبوی آن بود که یک قدرت متمرکز و فاشیست مسلک بوجود آورد تا بدین وسیله تسلط خود را تحکیم بخشد. امپریالیسم انگلیس در این ارتباط قصد داشت بوسیله دست نشانده خود - رضاخان - یک ارتش سرکوبگر متمرکز بخشد. لشکر بوجود آورد. افسران آزاد یخواه در مقابل این سیاست استعماری دست به مقاومت زدند. زیر این سیاست ادامه مواد قرارداد تنگین ۱۹۱۹ بود. گنل محمد تقی خان پسبان بر علیه این سیاست در مشهد دست به مبارزه زد و علیه آن قیام نمود. مازور لاهوتی نیز انگیزه مقاومت علیه این سیاست استعماری با دمکراتهای آن ریاچان تماس برقرار نمود و پس از فراهم آمدن زمینه در دم اسفند ۱۳۰۰ دست به قیام زد و بهر ه نفقات تحت فرماندهی خود توانست در مدت کوتاهی تمام شهر تبریز را تصرف کند. لاهوتی پس با دستیار آزاد یخواهان و دمکراتها کینه ای بنام "کینه ملی" تشکیل داد که تمام نظم واداره شهر را در اختیار داشت. "کینه ملی" بهبود وضع زندگی مردم را نیز بگترین وظیفه خود قرار داد. اما متأسفانه دمکراتها و آزاد یخواهان هرگز نتوانستند دامنه نفوذ و فعالیت خود را از محدوده شهر تبریز فراتر ببرند. قیام لاهوتی بطور عمده بر نیروهای ژاندارمری تکیه داشت و توده های مردم نقش فعالی در آن نداشتند و بهین دلیل بین قیام کنندگان و توده های مردم

درباره تحصن کارگران امیرکبیر

کارگران مبارز گروه انتشاراتی امیرکبیر برای احقاق حقوق خویش به مبارزه برخاسته و اعلامیه مبادرت میوزیم.

کارگران مبارز گروه انتشاراتی امیرکبیر در تاریخ ۵۸/۱۱/۷ در یک گسسی در شعبات امیرکبیر واقع در خیابان ناصر خسرو به تحصن شدند. سربچی آشکارا کارگران را به جمع دعوت. اما کارفرما به اتفاق با ما موریه محل ذکر شده رهنه و قفس امیران در تحصن کارگران و جنبش اخلاقی به معاینه شد. بالاخره سندیکا مانع سرگرداری جلسه شد. کارگران بعد از ظهر ۵۸/۱۱/۸ در محل سندیکا جمع شده. تصمیم تحصن میگیرند اما سرمد واداشت. آنها قبل از تحصن چندین بار با ایران را از محاصره برآنها وارد مشهود گناه کارفرما ای خود را در مذاکره شدد. این کسند و امروز (۵۸/۱۱/۱۳) وقتی ما سندیکا این مذاکرات نتیجه ای نداد.

کارگران منحصن برای ملاقات با کارگران انبار مرکزی گروه انتشاراتی امیرکبیر به محل انبار مرکزی میروند. سوسله ما موران خواستهای صنفی کارگران رسیدگی کند و لاسیتری ع دستگیر شدند. تحصن هم اکنون ادامه دارد.

خواسته های کارگران منحصن گروه انتشاراتی کارگران با یا فشاری بر سرگرفتن خواست امیرکبیر:

- ۱- عدم اخراج کارگران - طو کسری ارفوضی
- ۲- تا فرما مجبور شده خواستهای آنها را فرونگاه ها دم پرداخت حقوق ضایع شده
- ۳- پرداخت اضافه دستمزد از فروردین کارگران
- ۴- احاطه حبست از کلیه کارگران
- ۵- حاسر بر سر فروشگاه ها با حضور ما سندیکا
- ۶- اما کارفرما علیرغم تعهد خویش اقدام به فروش فروشگاهها و خودتحت عنوان سود دادن کرد و در مقابل اعتراض کارگران ناخواسته به آنها تبمت واهی دزدی را زد.
- ۷- ولی ما می پرسیم زده کیت؟
- ۸- کارفرما با بی چون جعفری (مدیر گروه انتشاراتی امیرکبیر) که با رژیم شاه معلوم همکاری می کردند با کارگران فرما نی که با مبارزات پیگیر خود همراه با دیگر هشتدهم ماه ۵۸ کارگران گروه انتشاراتی امیرکبیر (خوارزمی - حبسی - امیرکبیر) گورستان مرتجعین مدفون ساختند؟

ماضین اینکه از تحصن و مبارزات این کارگران قهرمان که در طبق خود ساززه علیه امیرا لبسم و سرمایه داران وابسته را بهر ه دارد، پشتیبانی میکنیم، ذکر تنگانی را ضروری میدانیم. با اینکه تشنگ کارگران در پیشبرد منافع حقشان در مقابل سرمایه داران در طبق خود انگیزه ای از مبارزه طبقاتی کارگر را بهر ه دارد، لیکن تا زمانیکه کارگران نتوانند برای پیشبرد مبارزاتشان ماهیت طبقاتی هیأت حاکمه را که در دستکاههای اجرائی، قضائی و قانونگذاری آن تبلیزید امیکند، بخوبی شناسند و بر علیه آن به مبارزه برخیزند، نه فقط همیشه به توهم در شناخت هیأت حاکمه در خود امان خواهند زد، نه فقط سطح آگاهی خود را بالا نخواهند برد، نه فقط خود را در سیه ها رابطه نزدیک و فشرده ای برقرار نکردید. قیام کنندگان و در رأس آن "کینه ملی" نتوانستند در مقابل حمله دشمن دوام بیاورند و نهضت شکست خورد. لاهوتی مجبوره مهاجرت به شوروی گردید. قیام لاهوتی بطور عمده از این جهت شکست خورد که یک سازمان سیاسی انقلابی با ایدئولوژی و برنامه عملی واحد و قاطع در رأس آن قرار نداشت. قیام همچنین از این نظر شکست خورد که توده های مردم بیوزده دهقانی بسیج و متشکل نشده بودند و در امر

سازش بر سر استرداد شاه، خیانت بخلق است

۱۷ اسفند ۱۳۴۴

حق رای بعنوان یکی از حقوق اجتماعی خود ندیده و بدین ترتیب نشان دادند که وجدان سیاسی آنها بیدار نشده و در مقابل ستم نظام طبقاتی و استثمار ناشی از آن بی‌اخته‌اند. پس از آن در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست، به پیشنهاد کلا راسکین از زنان برجسته سوسیال دموکراسی آلمان، با اعلام اینکه هفتم مارس روز جهانی زنان زحمتکش است، مبارزه انقلابی زنان زحمتکش را پاس داشته و این روز بزرگ به زنجیره مبارزات طبقاتی طبقه کارگر جهان متصل شد. بدین ترتیب ۱۷ اسفند (هفتم مارس) بعنوان روز جلب زنان ستم‌دیده به مبارزات سیاسی گشت و روزی که زنان سراسر جهان برای دستیابی به اهداف مشترک پرولتاریای انقلابی جهان برای آن ارج و منزلت خاصی قائلند. تظاهرات ۱۷ اسفند زنان نشان داد که زن زحمتکش بعنوان یک شخصیت بیدار شده و از ستم‌های نظام طبقاتی رها شده و برای این بنیان و همه عوارض و ظواهر آن از جمله ستم مضاعفی که از سوی مردان بر زنان اعمال می‌شود و همچنین بر علیه شویسم مردان (برتری طلبی مردان) ناشی از فرهنگ استعماری، قاطعانه بیاخته است.

گرمای این روز تاریخی از این جهت برای نیروهای شرقی و انقلابی و بخصوص کمونیستها، جهان حاضر اهمیت است که بیکار جمعی زنان زحمتکش در جهان انعکاس تضاد های طبقاتی بوده و بعنوان بخشی از کل مبارزات طبقه کارگر جهان محسوب می‌شود. یعنی اینکه بخش عظیمی از نیروی جامعه با دست یافتن به آگاهی، ضرورت مبارزه علیه ستم طبقاتی را دریافته و توان انقلابی مبارزات دوران ساز طبقه کارگر را برای دستیابی به جامعه ای عاری از ستم طبقاتی کامل ساخته و رهائی زنان از یوغ ستم مضاعف را ستاده، یکی از عوامل دگرگونی اجتماعی به ثبوت می‌رساند. با اعتقاد بر این امر که دگرگونی بنیاد نظام کهن ستم دگرگونی نهادهای روحانی آن از جمله فرهنگ نیز می‌باشد، به این گفته داهیان: «لین میبایست توجه خاصی مبذول داریم که میگوید: "می‌گویند سطح فرهنگ جامعه به بهترین وجهی در موقعیت قانونی زنان نمایان می‌گردد. در این گفتگوهایی حقیقت عمیقی نهفته است. از این دیدگاه فقط دیگانی پرولتاریا، فقط دولت سوسیالیستی قادر به ارتقا سطح فرهنگ بوده و می‌باشد." از این جهت است که در هفتم مارس زنان زحمتکش در آشتن حق رای را نداده و سرانجام نیز کنفرانس بین‌المللی زنان در سال ۱۹۱۰ با شعار "حق رای زنان نیروهایمان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد می‌سازد" این روز را روز همبستگی زنان زحمتکش سراسر جهان اعلام داشت و نشان داد که تاجه حد "موقعیت قانونی زنان" بازتاب "سطح فرهنگ جامعه" بوده و تنها انقلاب اجتماعی و نهایتاً انقلاب سوسیالیستی است که می‌تواند این مسئله را پاسخ گوید. باز هم به این گفتار لینس توجه نمائیم که میگوید: "ساختن جامعه سوسیالیستی زمانی آغاز خواهد شد که برابری کامل را تأمین و دوشیند و شش زن که از کارهای تاجیز غیرمولد و خرافت‌گنده فارغ‌بند به فعالیت‌های بزرگ می‌پردازند. هیچ تحول سوسیالیستی بدون آنکه بخش عظیمی از زنان زحمتکش در آن سهم موثری داشته باشند ممکن نیست." از این جهت بر روی این سخنان داهیان: «لین کیتر تأکید می‌ورزد که نشان دهم کمونیست‌ها از آنجاییکه برای انقلاب اجتماعی و نهایتاً ایجاد جامعه سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم اعتقاد راسخی داشته و رهائی از ستم طبقاتی را به دست می‌دهند و بر قدرت پرولتاریای قهرمان امکان پذیر می‌دانند، لذا سوسیالیست به نقش زنان زحمتکش و خصوصاً زنان کارگر بعنوان بخشی از پرولتاریا توجه وافر می‌بذل دارند و با درس‌گیری از آموزگار پرولتاریا وظایف خود را با نحو احسن انجام دهند چه "جلب زن به کار تولید اجتماعی و رها ساختن او از بردگی خانگی، آزادی او از قید وابستگی خردی آبر و موهن کار دائمی و منحصر در آشپزخانه و بچه داری، وظیفه عمده" مارا تشکیل می‌دهد. این مبارزه ای است طولانی که دگرگونی اساسی در تکنیک اجتماعی و اخلاقی اجتماعی را ایجاد میکند. این مبارزه بایروری جامعه بی طبقه پایا می‌پذیرد" - لینس - یعنی اینکه هیچکس نمی‌تواند خود را کمونیست بداند و برای تحقق ایده آل جامعه بی طبقه بجایزه برخیزد بدون اینکه برای "جلب زنان به کار تولید اجتماعی و رها ساختن او از بردگی خانگی، آزادی او از قید وابستگی خردی آبر و موهن کار دائمی و منحصر در آشپزخانه و بچه داری" اهمیت خاصی قائل باشد. از اینجاست که جلب زنان به عرصه مبارزه سیاسی و بیکار علیه اجحافاتی که بر زنان روا می‌شود بخشی از وظایف کمونیست‌ها را تشکیل می‌دهد، بدون توجه به این امر کمونیست بودن ادعائی بیش نخواهد بود. بدین لحاظ است که توجه به امر رهائی زنان زحمتکش از ستم مضاعف در جوامع سرمایه داری و بخصوص در جامعه ای چون کشور ما ایران، در گذرگاه مبارزات اجتماعی و در راه حل مسئله انقلاب، سیار حائز اهمیت است.

۱۷ اسفند، روز تجدید میثاق زنان زحمتکش ایران با همزنجیران خود در جهان

زنان بیدار دل ایران در شرایطی به استقلال روز نشو که همبستگی خود با دیگر زنان ستم‌دیده جهان می‌روند، در شرایطی عهد خود را با همزنجیران دیگر خود در سراسر جهان تجدید میکنند که همچنان در ستم اجتماعی - طبقاتی بسر می‌برند و قاطعانه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی را بیکری می‌نمایند. زنان زحمتکش ایران در شرایطی روز جهانی زن را واج می‌نهند که کاملاً استوارشان در راه تحقق کامل برابری حقوق زن و مرد و آزادی کامل زنان همچنان در کمر مبارزات عظیمی برای خلع ستم‌دیده ایران و دگرگونی به ایرانی آزاد و مستقل است. زن زحمتکش و نظامی در طی مبارزات توفنده و خلقهای ایران در چند سال اخیر نمایانگر اراده انسانی بود که از آگاهی نسبی برخوردار آمده و با گذشت در ناک خود در حال بسرود گشت است. شرکت و سیم زنان رنج‌دیده در مبارزات دسال اخیر نشان داد که تحت سلطه بودن آنها به اینک ناشی از یک "نقض بیولوژیک"، آنکه که عده ای طرح میکنند، بلکه این امر دارای ریشه های عمیق اقتصادی - اجتماعی است. بخصوص بیکار حامیه آفرین زنان مبارز متشک در

سازمانهای انقلابی، رژیم بیگانه و معاوضشان در میدانهای رژیم فاشیستی شاه، کدشت و قد آکاری و پذیرای شهادت شدن از طرف این شیرزبان انقلابی، بیان اراده استوار زبانی بود که دریافتند زمان یافتن شخصیت واقعی و شرکت در مبارزات رهایی بخش خلقهای ایران فرارسیده است و بایستی زن رنج‌دیده ایران به ایفای نقش اصلی خود بپردازد و از قاطعانه در مقابل محروم بودن از هرگونه حقوق انسانی و اجتماعی و در برابر استثمار طبقاتی و شویسم مردان (برتری طلبی مردان) قاطعانه کرده و نشان دهد که ضرورت پیوستن به جنبش انقلابی را دریافته است.

اینک یکسال از قیام پرشکوه بیستم ماه میگرد و زنان متشک ایران به پیشواز دومین سالگرد روز خود پس از قیام در ایران میروند. در سال پیش تحت شرایط موجود بودن تلاطم موج انقلابی در میهنمان، قدرتمندان حاکم هنوز قادر نبودند که با سیاستهای مرتجعانه و تصویب قوانین ارتجاعی مکل آن زنان آزاد را ایران را به کج خانه ها بازگردانند. اکنون اگر چه فریاد زنان زحمتکش در گوشه و کنار میهنمان بگوش می‌رسد، اما رژیم کمونی تاننده ای موفق گردیده است تا با تکیه بر ستمهای ارتجاعی از آگاهی بیشتر زنانمان در مورد بی بودن به شخصیت خود جلوگیری هم‌انگونه که می‌کوشد دیگر صداهای حق طلبانه را در گلو خفه سازد. زنان ایران اگر چه در مبارزات اخیر شرکت فعالی داشتند اما حاصل این مبارزات برای آنها هیچ چیز نبود جز همان بردگی همانگونه که بخش دیگر ستم‌دیده‌گان ایران یعنی مردان زحمتکش هم حاصلی نبردند. نیروی کمی زنان در مبارزات اخیر میهنمان بطور درخشانی چشمگیر بود اما همانگونه که بورژوازی از نیروی لایزال طبقه کارگر کک گرفت تا با صاف خود دست یابد، همانگونه که بورژوازی برای بقدرت رسیدن خود نیروی عظیم زحمتکش را بخدمت گرفت، بهمانسان هم از نیروی وسیع زنان بعنوان بخشی از این نیروی عظیم، استفاده کرده و خون صد هائین شهید با خون شهدای مرد درهم آمیخته و وسیله ای برای اعمال حاکمیت بورژوازی گردید. و اینک نیک می‌بینیم که زنان زحمتکش ایران در کار مردان هم طبقه خود تحت ستم طبقاتی و استثمار شدیدی قرار گرفته و علاوه بر آن هیأت حاکمه با قانونیت بخشیدن شویسم مردان بطریق مختلفی می‌کوشد تا زمینه های بیشتر بهره کشی و ستم از سوی مردان را چه در اجتماع و چه در خانواده فراهم سازد. بدین لحاظ است که کوشش بیگانه در مبارزه علیه استثمار زنان نیز همچون گذشته در کار مبارزه بر علیه استثمار طبقاتی از وظایف هر فرد آگاه و انقلابی و علی‌الخصوص کمونیستها میهن ما بشمار می‌رود.

بازتاب فرهنگ استعماری در جامعه ما

اگر قبول داشته باشیم که هر نظام اقتصادی فرهنگی را بدینال خود دارد که مستقیماً در خدمت آن نوع نظام است، و اگر بپذیریم که فرهنگ جامعه مامعونی از سنن کهنه فرهنگ فئودالی و فرهنگ بورژوازی است که بکک دستگاههای تبلیغاتی امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی تحکیم مییابد، باید پذیرای این امر باشیم که مبارزه علیه این فرهنگ پیوسته بصورت بارزی جایگاه خاصی در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌یابد. چه فرهنگ استعماری و استثمار شونده تلاش خود را در این راه مینهد که از زن بعنوان یک کالای تجاری بهره گرفته و با سرگرم ساختن زنان به مسائلی چون مُد، زیبایی و... انرژی انقلابی و خلاصیت انقلابی زنان را به هز برده و با تجزیه قوای واحد مبارزاتی (مردان و زنان) هر دو را در قید ستم طبقاتی نگه داشته و از حدت یابی مبارزات مشترک آنها جلوگیری. در پی این اهداف کیفی نیز اینک حاکمان جدید با سو استفاده از معتقد آ مذهبی مردم دست به تصویب قوانین ارتجاعی می‌زنند. چنانکه در طی یکسال اخیر شاهد این امر بودیم که قانون اساسی ارتجاعی هیچگونه حق اجتماعی برای زنان قائل نبوده و نقش زنان را فقط در قالب خانه و خانواده و ریخته و بزرگترین وظیفه اجتماعی یک زن را تربیت صحیح فرزندان قلمداد میکند و اعتبار زن را در جامعه فقط بستگی به چگونگی انجام این وظیفه میداند. حال باید پرسید زنی که با هزار و یک منطق ارتجاعی و قوانین ارتجاعی دست و پاگیر از اجتماع جدا شده و به علت دوری از اجتماع قادر به بررسی مسائل اجتماعی نبوده و از سطح آگاهی نازل برخوردار است، چگونه قادر خواهد بود به تربیت صحیح اطفال خود بپردازد و فرد مفیدی را به جامعه تحویل دهد؟ به اینس سؤال طبق منطق ارتجاعی هیأت حاکمه نمیتوان پاسخ داد. اصولاً بورژوازی حتی برای تربیت فرزندان هم ارزشی قائل نیست. چه نقطه حرکت می سود آوری بوده و به آن کاری "ارج" مینهد که برای وی ارزش اضافی تولید کند. روزا لوکزامبورگ جبره درخشان سوسیال دموکراسی آلمان در این رابطه میگوید: "پرورش کودکان و پاخانه داری و بچه داری طبق مفاهیم امروزه اقتصاد سرمایه داری، مولد نبوده و هر قدر هم که انرژی، قد آکاری و غیره در این رابطه انجام و صرف شود چیزی نیست مگر امور شخصی مربوط به شخص کارگر. تازمانی که سیستم سرمایه داری و کارمزدوری حاکم است تنها کاری که مولد حساب می‌آید کاری است که ارزش اضافی تولید می‌کند یعنی چیزی که برای سرمایه دار سود تولید می‌کند از این نظر "رقاصه یک کاباره که سود به حب کارفرمایش سرانبر میکند، یک کارگر مولد محسوب میشود". ببینید که نیست که در این گونه جوامع استثمار و استثمار می‌تواند بیدار کرده و از سوی قدرتمندان تقویت میشود. در جامعه ما ایران نیز با محترم شمردن مسائلی چون تعدد زوجات و صیغه های پکر و چند روزه عملاً فحشا را رسمیت بخشیده و تعمیم میدهند. حال بدینال همین سود خد اکثر و کسب ارزش اضافی است که درهای واحد های تولیدی بروی زنان وطن ما باز میشود. بهمین جهت است که مارکس میگوید: "اگر تا قبل از سرمایه داری نیروی جسمانی معناری برای تولید حساب می‌آمد، باز سرمایه داری این امر بسیار بی اهمیت تلقی گردید زیرا آنچه برای حرکت در آوردن جرم خاص ضروری است توان جسمانی نبوده، بلکه دستانتی است که قادر به حرکت در آوردن آنها باشد که این خود میتواند بوسیله کودکان و زنان نیز صورت پذیرد... مسئله ارزش کار در قیافه شده برای اینکه اگر قبل از سرمایه داری فقط مرد خانواده قدرت و نیروی کار در خانواده بود، سرمایه داری با وارد کردن تمام افراد خانواده به امر از زن و بچه، قدرت کار و

پیکار علیه امپریالیسم تنها به استرداد شاه خلاصه نمیشود

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اعتراف به

بازسازی ضد اطلاعات در ارتش

همانطور که قبلاً به اطلاع رسانده بودیم و پرسنل انقلابی ارتش هم پرده از تجدید سازمان ضد اطلاعات ارتش برداشته بود، اکنون سهره های رژیم ضد خلقی کوئی مجبور شده اند عملاً خود تجدید سازمان ضد اطلاعات ارتش را با نام "اداره سیاسی - ایدئولوژیک" اعتراف نمایند. برای عضوگیری در این سازمان جهشی از مأموران ضد اطلاعات سابق دعوت به عمل آمده است. حاکمان ضد خلقی کوئی در ارتباط با منابع سرمایه داران دست به هر حیل ای میزنند. مسئولان "اداره سیاسی - ایدئولوژیک" در گفتارهای مطبوعاتی خود برای جلب افراد به این سازمان جهشی که هدفی جز مستحکم کردن پایه های سرمایه داری ندارند، میگویند "اگر افراد متخصص ارتش که شامل عفو عمومی امام است قرار گرفته اند و نسبت به ایدئولوژی اسلامی نیز چندان پای بند نباشند ولی قلبشان بخاطر کشور پیچیده به دشمنان ادامه خواهند داد و مانیز از آنان استقبال می کنیم" (اطلاعات ۲۷ بهمن ۵۸) مفهوم سخنان فوق چیست؟ یعنی آنکه تمام افراد ضد اطلاعات سابق میتوانند در به اصطلاح "اداره سیاسی - ایدئولوژیک" شرکت داشته و از آنها استقبال هم خواهد شد زیرا که گویا قلبشان برای خدمت به کشور میپزد!

روشن است که ضد اطلاعات رژیم پهلوی، برای وارد کردن ارتشیان به اطاعت کورکورانه، بجا خریدن تمام تحفیرها، نقیض عقاید، ایجاد اختلال در محیط ارتش، شخصیت کشی، مبارزه نکردن بر علیه استعمار و استثمار و امپریالیسم و... تشکیل شده بود و افراد آن در این سیستم آنچه چنان تربیت شده بودند که فکراجرای تمامی اهداف فوق باصلاح درخون و پوستشان لانه کرده بود. اکنون ضد اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی با همان افراد تشکیل میشود. دلیل آن چیست؟ بنظر ما قالب و محتوای هر سیستمی (در اینجا اداره سیاسی - ایدئولوژیک) میبایستی در یک هاهنگی با هدف یک باشند. زمانی که افراد متشکل در ضد اطلاعات (قالب) بکار گرفته میشوند میبایستی که همان اهداف (محتوای) نتگین گذشته را نیز بدنیال خود بیاورند. منظور آنکه همان اهدافی که رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا دنبال مینمود از طرف "اداره سیاسی - ایدئولوژیک" جدید هم بوسیله همان افراد گذشت و یا افراد جدید استفاده تعقیب میشود.

هم چنان! ضد اطلاعات جمهوری اسلامی، یکی از پایگاههایی است که بوسیله آن امیر - یالستیها بویژه امپریالیسم آمریکا در تمام شئون ارتش نفوذ خود را مستحکمتری نمایند. با تمام قوا بر علیه موجودیت آن بچنگیم!

نیروی انسانی را که فقط مختص مرد بوده تمام افراد خانواده و اگر دارند. اگرچه نیروی کار چهار نفر برای سرمایه دارگران تمام میشود ولی در عوض کاری که در چهار روز میتوانست انجام شود اینک در یک روز انجام میگرفت و ارزش اضافی که قبلاً سرمایه داران از یک نفر بدست می آورد، اینک از چهار نفر بدست می آورد. یعنی ارزش اضافی چهار برابر برای سرمایه دار. رژیم ارتجاعی حاکم نیز از آنجائی که در چهار چوب مناسبات سرمایه داری موجودیت می یابد و همچنین با استفاده از سنن فرهنگی پیوسیده که حاصل سالها حاکمیت فئودالیسم بر میهن ما است، میکوشد زنان رنجیده به ضیمن مارا در بند استثمار نگه داشته و آنها را از اولیه ترین حقوق اجتماعی محروم سازد.

برابری حقوق اجتماعی زن و مرد در هر جامعه ای میزان عدالت اجتماعی بستگی به برابری حقوق اجتماعی زن و مرد دارد. و نگاهی کوتاه به تضییقاتی که در مورد زنان زحمتکش جامعه ما میشود خود گویای این امر است که: "یکبار دیگر ملطه" مطلق جنس مذکر بر جنس مؤنث ستایش" قانون بنیادی جامعه اعلام - انگلس - گفته است. چنانکه بابره گیری از مذهب و اخلاقیات فئودالی زنان ضیمن مارا مثلاً از حق قضاوت محروم ساخته، شهادت و وزن را برابر شهادت یک مرد بحساب آورده، قانون ارتجاعی ارت را بسط داده، حق طلاق را فقط بدست مردان سپرده، سن ازدواج را یائین آورده و عملاً باز و واجهای زودرس زنان را در ناگاهای اجتماعی و اسیر چهار دیواری خانه نگه داشته و مردان را در سنین جوانی مجبور به تأمین معاش و سیر کردن شکم هسر خود میکند تا جاییکه هیچک فرصتی برای آموزش و پرورش فکری خود نیافته و منافع قدرتمندان در اثر ناگاهای آنان خطر نمی افتد، همچنین عدم تساوی حقوق زنان در مقابل کارسای و با مردان در عرصه تولید اجتماعی و مسائلی چون صیغه و تعدد زوجات و دیگر قوانین و سنن ارتجاعی که همه و همه ضیمن استثمار و ستم طبقاتی و ستم مضاعف زنان زحمتکش وطن ما است و نمایانگر عدالتی (بخوان بی عدالتی محض) که بنام "عدالت اسلامی" مخفه میشود. بدین ترتیب زنان زحمتکشان از یکسو بوسیله سرمایه داران زالیوصفت مورد بهره کشی و استثمار قرار میگیرند و از سوی دیگر بعلت زن بودن خود تحت ستم مرد سالاری هستند. اما هر جا که ظلم هست مقاومت و مبارزه نیز هست. و چنین است که زنان ستمدیده جامعه ما مبارزات پیگیر خود ختم انقلابی خود را نسبت به این ظلمها نشان میدهند. و دیدیم که چگونه زنان زحمتکش میهنمان با خواسته و برای گرفتن حق خود سینه سپر کردند.

تاریخچه مختصری از مبارزات زنان ایران

مبارزات زنان میهنمان فقط مختص به دوره اخیر نیست چه بخاطر داریم که در نهضت مشروطه زنان فعالیتهای چشمگیری داشته و بهراره مجاهدان درمید انهای نبرد جانفشانی کردند. سپس با تشکیل حزب کمونیست ایران سازمانهای زنان که تبلور تضاد آشتی ناپذیر زحمتکشان با استثمارگران داخلی و امپریالیسم بود، شکل گرفت. از جمله در سال ۱۳۰۰ در رشت جمعیتی بنام "پیک سعادت" با تلاش پیگیر زن انقلابی روشنک نودوست، جهت کسب حقوق اجتماعی - سیاسی زنان زحمتکش بوجود آمد. همچنین در این زمان در تهران نیز "جمعیت نسوان وطن خواه" موجودیت یافت. در سالهای ۲۸ تا ۳۰ "مجمع انقلاب زنان" بوسیله زندخت شیرازی شاعر مشهور پایه گذاری شد. اواخر سال ۱۳۱۵ نیز در تهران جمعیت "بیداری نسوان" و در قزوین "انجمن نسوان" تشکیل گردیدند. از جمله زنان مبارز و انقلابی این دوره میتوان از بیروین اغتصای شاعر انقلابی نام برد. در سالهای بعد از کودتا که مایار کودموتی جنبش روبرو هستیم مبارزات زنان نیز مانند سایر اقشار و طبقات خلقی تحت تأثیر این رکود قرار گرفت. اما شرکت فعالانه زنان در مبارزات دانشجویی و اعتصابات معلمان در فاصله سالهای ۴۲-۴۴ بسیار حائز اهمیت است. اگرچه رژیم شاه با وجود آوردن سازمانهای فرمایشی زود کوشید تا زنان را با کشاندن بدرون این سازمانها از اهداف اصلی مبارزه دور سازد، و اگرچه در سالهای ۴۰ مضحکه داشتن حق رأی برای زنان را بر اماند اخت اما زنان زحمتکش میهنمان بچشم دیدند که اوضاع هیچگونه تغییری بنفع آنها نگرد و همچنان زنان طبقات استثمارگر و حاکم به محال سرمایه می یابند. بدین ترتیب باز هم زنان بیشمار به مبارزه برخاستند و شهادتی چون شیوه اشرف زاده کرمانی (اولین زن مبارزی که توسط رژیم فاشیستی شاه اعدام شد)، مهربون ابراهیمی، حوریه باززگان، محبوبه متحدین، صدیقه رضائی، ماهرخ فیال مهوش جاسی و... در راهائی زحمتکشان هدیه کردند. و بالاخره جنبش زنان "خارج از محدوده" و حرکت بعدی زنان در یک دو ساله اخیر که از همان جنبش خارج از محدوده نشئت گرفت نشان داد که زنان میهنمان با مقاومت خود در مقابل ستم و زور استبدادی کرده و با مبارزات قاطعانه خود خواهان تحولی انقلابی در جامعه هستند و در این راه تپای جان میروند چنانکه در ۱۷ شهریور حماسه آفریدند و روحیه مبارزه جویانه خود را نشان دادند. سرانجام در قیام پرشکوه بهمن ماه خون سرخ زنان سازز با خون مردان هسنگر خود درهم آمیخته و برگ زرینی بر اوراق تاریخ مبارزات زنان ایران افزود.

جامعه فقط با آزادی زنان ستمدیده و زحمتکش آزاد خواهد شد. حال که در آستانه سالگرد روزهائی زنان زحمتکش هستیم، زنان زحمتکش ایرانی همچنان به بهره دهی به سرمایه داران و بر دگی و مزدوری مشغول هستند و قربانی سیستم سرمایه داری و فرهنگ پیوسیده ارتجاعی بوده و در معرض هزاران رذالت و جنایت و تجاوز قرار دارند. یکبار دیگر روز جهانی زنان زحمتکش را به روز افشا ماهیت رژیم حاکم، به روز مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داران وابسته، به روز مبارزه بر علیه فرهنگ استثمارگری تبدیل کرده و حقانیت مبارزات زنان زحمتکش را بازگویم و در راه جلب و وسیعترین زنان به مبارزه بکوشیم چه هیچ جنبش بزرگی از ستمدیدگان جهان در تاریخ بشری بدون شرکت زنان قادر به نیل به پیروزی نبوده است. استالین همچنین

از کارخانه به دانشگاه

آفتاب هنوز نیامده ما میرویم
پهلوی به پهلوی
زانو به زانو هم
باز در هامان یکی
باتن های خسته
از کار روز بیش
ماه پیش
سال پیش
و سالهای پیش
در حجم فلزی
که نفسهامان می گردد
و آنجا
در شیدوش هم
صورتها...؟
نه...!
در اندیشه درمان درد هامان
ایستاده ایم
وجرخ، جرخ، کارخانه
باهرخش در ستهامان
می چرخد...
ما...
فرسوده میشود
رکهامان کشیده میشود
قطره قطره های خون ما
از چرخهای کارخانه عبور می کند
آسو ترک
قطره قطره های خون ما
در هیئت هر چه بینداری
در زیر سقهای کهنه کارخانه
می ماند.
آفتاب رفته است
که باز میگردد
پهلوی به پهلوی
زانو به زانو هم
باز در هامان یکی
و نه همان
حول یک محور
همای چرخش چرخهای
کارخانه
بیایکو، رفیق آگاه
در در مشترک
فکر مشترک
خون مشترک
یعنی چه...؟
بیا...
برای من معنی کن
کمونیسم
یعنی چه...؟
علی"

بارقتن بیان زنان زحمتکش به درد های آنان گوش فراداد و از حقوق آنها چه در برابر استثمارگران و چه در برابر مردان برتری طلب قاطعانه دفاع نمائیم. زیرا راهائی ستمدیدگان از قید و بند های استثمار ساری بارهائی زنان جامعه است. همچنانکه لنین کبیر می گوید: "جامعه فقط با آزادی زنان ستمدیده و زحمتکش آزاد خواهد شد."

تمام سرمایه ها و صنایع وابسته به امپریالیسم باید بلاد رنگ بنفع زحمتکشان مصادره گردد!

هشتاد و ششمین سالگرد...

تصمیم درست بستگی داشت، تزار هیما می طولانی را طر کرد و انقلاب که در زوای جنوبی چین (حوان و کانتون) در محاصره، ضد انقلاب بود را از شکست حتی نجات داد. درست همین مسئله بود که در طول سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۹ انقلابیون و کمونیستهای ایران به کشف آن نائل نیامده و به همین سبب جنبشهای انقلابی سه گانه ایران (خراسان - آذربایجان - گیلان) در محدوده منطقه ای خود محصور مانده و سرانجام شکست خوردند و یگانه و یگانه های انقلاب چین که به وسیله رفیق مائوتسه درون جمع بندی شده و تثبیت گردید، شکل سلسله ای انقلاب بود. رفیق استالین در کمیسیون هیأت اجرایی، کمترین در سال ۱۹۲۶ گفت: "در چین انقلاب مسلح باشد انقلاب مسلح می جنگند. این یکی از خصوصیات ویژه و یکی از اشتیاقات انقلاب چین است و اهمیت خاص ارتش انقلابی چین در همین امر نهفته است. این رهمنور های رفیق استالین درست در تأیید تئوری رفیق مائو در مورد تئوری ارتش پارتیزانی می باشد. رفیق مائو در اولین بازتوزی مارکسیسم را در زمینه جنگ تکامل بخشیده و با استفاده از تجربیات تاریخی و در انطباق با خلعت و ویژگیهای چین مسائل استراتژیک و تاکتیکی در جنگ انقلابی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی راند وین نمود. رفیق مائو نشان داد که همراه با تکامل انقلاب، جنگ انقلابی از سه مرحله فرسایشی، توازن و تعارض میگردد و شیوه های جنگ نیز همراه با این مراحل تکاملی از شکل پارتیزانی به ارتش مخطوط پارتیزانی و نظام و سرانجام به ارتش منظم ارتقا می یابد. رفیق مائو شدیداً با نظر اتانادرستی که میخواستند الگوی ارتش سرخ شوروی را در چین پیاده کرده و بدون گذر از این مراحل تکاملی، ارتش منظم و جنگ زود فرجام راپیاده کنند، به مبارزه برخاست و نادرست بودن نظرات آنها را ثابت کرد. رفیق مائو با بررسی نکات ضعف و امتیازات و ظروف جنگ و ماهیت رند یابند انقلاب، تئوری جنگ طولانی توده ای و پیچ و خم را کشف نمود. وی گفت: "قدرت و ضعف، برتری و فروتری در هر طرف (انقلاب و ضد انقلاب - پ.خ) هرگز مطلق نبوده است و علاوه بر تلاش مادرانید از جنگ مقاومت و حفظ حیبه، متحد در جریان جنگ وضع اولیه را، قدرت و برتری دشمن، ضعف و فروتری ما، بیشتر به نفع ما تغییر داده است. از این رو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست ما به درجه معینی محدود میشود. و درست بدین جهت است که جنگ طولانی میگردد". رفیق مائوتشان داد که انقلاب چین نهادهای پیرویه طولانی عالی تر شکل مبارزه انقلابی یعنی جنگ مسلحانه تکامل یافته و به پیروزی میرسد.

رفیق مائوتسه درون با حرکت از تئوری عمومی مارکسیسم درباره دولت و انطباق آن با شرایط مشخص انقلاب چین (یعنی مرحله دیکتاتیک و ملی انقلاب) دوستان و دشمنان انقلاب و وظایف اقتصادی - سیاسی آن تعیین نمود که دولت انقلابی چین باید دولت دیکتاتوری دیکتاتوریون باشد. رفیق مائو با شناخت علمی از قوانین هستی و تکامل اشیا، و بدیهه ها نشان داد که پیروزی ملی نمیتواند سیستم اقتصادی کشور را مستقل از امپریالیسم انکشاف دهد. وی گفت: "آن سیستم دولتی که

متعلق به همه مردم ساده باشد و نه به بورژوازی، با اضافه رهبری طبقه کارگر، همان سیستم دولتی دیکتاتوری دیکتاتیک خلق است" (درباره دیکتاتوری دیکتاتیک خلق) و باز در پیام دیگری میگوید: "دیکتاتوری دیکتاتیک خلق بر اساس اتحاد طبقه کارگر، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری و بطور عمده بر اتحاد کارگران و دهقانان مبتنی است، زیرا که این دو طبقه ۸۰ تا ۹۰ درصد جمعیت چین را تشکیل میدهند. سرنگون شدن امپریالیسم و اردو سته ارتجاعی گویند آن بطور عمده یا تئوری این دو طبقه عملی شد و گذار از دیکتاتوری نوین به سوسیالیسم بطور عمده با اتحاد آنها وابستگی دارد". (همانجا)

رفیق مائوتسه درون خاطر نشان ساخت که سیاست دیکتاتوری دیکتاتیک خلق مبتنی بر متحد بد سرمایه داری است نه اتحاد آن (همانجا) زیرا بدون پایه ریزی کردن کشاورزی اشتراکی و تولید صنعتی متمرکز بزرگ نمیتوان راه را برای گذار به سوسیالیسم فراهم نمود. حکومت دیکتاتوری دیکتاتوری خلق میبایست این زمینه را برای گذار به سوسیالیسم آماده کند. دیکتاتوری دیکتاتیک خلق تحت هدایت پرولتاریا بر اساس همان دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله معینی از تکامل جامعه است. رفیق مائو بعد از پیروزی انقلاب دیکتاتیک ملی خلق در اکتبر ۱۹۴۹ مسائل اساسی ادامه انقلاب را تحلیل کرد و گفت تضاد عمده بین طبقه کارگر و بورژوازی است. این حکم بدین مفهوم بود که انقلاب چین از آن پس وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی شده است. در دوران دیکتاتوری دیکتاتیک توده ای کلیه سرمایه ها و موسسات تولیدی وابسته به امپریالیسم دولتی ضد پیروزی دیکتاتوری دیکتاتیک خلق قرار میگیرد و میراث رسته های تولیدی خلعت سوسیالیستی حاکم می گردد. کشاورزی نااندازه زیادی بسوی کشاورزی اشتراکی میروند که دارای خلعت نیمه سوسیالیستی است. انقلاب چین در مدت کوتاه سه سال توانست اقتصاد ملی را احیا کرده و زمینه را برای گذار به سوسیالیسم در مدت تقریباً سه سال فراهم آورد. گامهای اساسی که در این دوران برداشته شد عبارت بودند از: اشتراکی کردن کشاورزی، مالکیت سوسیالیستی دولت در صنایع مادر، راهسازی و بخشی از بازرگانی و تبدیل صنایع و بازرگانی خصوصی به سرمایه داری دولتی. رفیق مائو در این دوران بر علیه نفوذات بورژوازی که مرحله دیکتاتیک توده ای را طولانی و قوام یابنده میدانستند و استوار ساختن نظم و ترتیب جامعه دیکتاتیک نوین را تبلیغ میکرد به مبارزه برخاست و نشان داد که این مرحله فقط یک دوران گذار می باشد.

رفیق مائو بر اساس تحلیل اقتصاد عمده این دوران یعنی تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی (تضاد بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری) وظایف این دوران را چنین تعیین نمود: "از بین بردن مالکیت سرمایه داری و تبدیل آن به مالکیت همگانی سوسیالیستی و از بین بردن مالکیت فردی و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی سوسیالیستی". رفیق مائو تأکید نمود اقتصاد سوسیالیستی دولتی باید در این تحول نقش رهبری کننده را داشته باشد.

بعد از گذار به سوسیالیسم، رفیق مائو با تکیه بر اصول عام مارکسیسم در زمینه دیکتاتوری پرولتاریا و تجربیات مثبت و منفی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، با صراحت اعلام نمود که پس از

تحول سوسیالیستی و در تمام دوران ساختمان سوسیالیسم تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است خود ادامه میدهد. یعنی در تمام این دوران مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی - مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه احیا سرمایه داری ادامه دارد و از این نظر پرولتاریا و حزب پیشاهنگ وی باید هوشتیارانه این مبارزه را جهت سرکوب قطعی تمام نفوذات و نظرات بورژوازی به پیش برد و انقلاب را تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهد.

لنین خاطر نشان ساخت که پس از تصرف قدرت توسط پرولتاریا، بورژوازی که منتظر سرنگونی خود نبوده، امید به احیا مجدد سرمایه داری را داشته و این امید را به تلاش همه جانبه میرساند. وی میگوید: "دیکتاتوری پرولتاریایی در پیچ ترین و امان ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدر تر یعنی بورژوازیست که مقاومتش پس از سرنگونی (ولودر یک کشور) به بار فروز تر گردد و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیروی استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که هواره همه روزه، هر ساعت، بطور خود بخودی و بمقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی را پدید می آورد. بنا بر مجموع این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و پیروزی پرولتاریا بدون یک جنگ طولانی سرسخت و حیاتی و معانی، جنگی که مستلزم باید اری انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست".

رفیق مائو با درس آموزی از آموزشهای لنین و تجربیات دوران استالین اعلام نمود که از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیکی و قانون علوحدت تضادها در جامعه سوسیالیستی یک گواحد که نقطه جنبه یگانگی داشته و عاری از تضاد باشد، نبوده و خلعت عمده در امر سوسیالیسم مبارزه طبقاتی است. مائو گفت: "در دورانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در داخل کشور و خارج از آن وجود دارد، طبقه کارگر و توده های مردم که قدرت و ولایت را تصاحب کرده اند باید مقاومتی را که کلیه شکست، گروهی و افراد ضد انقلابی در برابر انقلاب بیخود میدهند، سرکوب کنند، عملیات آنها جهت احیا را خنثی نمود و و آنان را از استفاده حق بیان برای منظورهای ضد انقلاب محروم نمایند".

رفیق مائو شخصاً مبارزه وسیعی را در سال ۱۹۶۶ علیه گام نهادگان در راه سرمایه داری به سردر برد لیونائوچی در سیائوچین و شرکا بریانمود و انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی را رهبری نمود.

پس از پیروزی پیونیم خروشنجی در شوروی در سال ۱۹۵۶، حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائو همراه با حزب کارآلبانی برهبری رفیق انور خوجه و همگام با گیکه مارکسیست - لنینیستهای جهان مبارزه وسیعی در دفاع از اصول مارکسیسم - لنینیسم را در سطح جهانی به پیش بردند که پیروزی مارکسیسم - لنینیسم پیروزی پیونیم را پدید داشت. رفیق مائو با تحلیل از احیا سرمایه داری در شوروی، خاطر نشان ساخت که به قدرت رسیدن پیونیم یعنی به قدرت رسیدن بورژوازی در زمانیکه پیونیمهای خروشنجی تبلیغات پیونیم را برانگیزد، "در قدرتی" امپریالیسم سرگردان امپریالیسم آمریکا (نیمه دوم دهه پنجاه) بسرا

پیروزی کارگران رودبار

دیکتاتوری شماره ۳۲ گزارش از مبارزات کارگران بیکار رودبار حومه داشتیم. خواننده که تحصن کارگران بیکار در فرمانداری از سوئی با پشتیبانی وسیع اهالی رودبار از جمله معلمان و دانش آموزان قرار گرفت و از سوی دیگر با حمله از کارگران شد. از جمله کارگری که در جریان قیام بهمن فعالانه شرکت داشته و مورد اصابت گلوله ها در خیابان رژیم شاه قرار گرفته که منجر به مدتی بستری شدن وی در بیمارستان گردیده بود، بدلیل شرکت در این مبارزه و تحصن شدن بوسیله اوباشان رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و روانه زندان شد و زندانیان هم همگی دست به اعتصاب غذا زدند. در همان شماره قول دادیم که بعضی اطلاع از نتیجه این مبارزه شمارا در جریان بگذاریم.

حال باید بگوئیم که بر اثر پیگیری مبارزات کارگران بیکار و حمایت وسیع زحماتشان رودبار کارگران زندانی از بند رسته و بدی آن کارگران دست اند کاران حکومتی را مجبور به عقب نشینی و پذیرفتن بخشی از خواسته های خود نمینامند. از جمله اینکه "کانون کارگران بیکار رودبار" بر سریت شناخته و از سوی فرمانداری ساختمانی در اختیار کانون گذاشته میشود. همچنین کانون به موسسات و شرکها و کارخانه ها معرفی میشود تا استخدام کارگران تحت نظارت این کانون صورت گیرد.

این است نمودی از قاطعیت و حقانیت مبارزات کارگران بیکار بر علیه سرمایه داری وابسته و رژیم حامی آن و گواهی دیگری بر ضعف و زبونی هیأت حاکمه در مقابل وحدت و یکپارچگی زحماتشان و پنهان

انداخته و خلعتهای انقلابی جهان را از منب انسی مترسانند تا بدین وسیله سازش خود با امپریالیسم و تئوری راه مسالمت آمیز را توجیه کنند، رفیق مائو اعلام نمود که "امپریالیسم و گیکه برترعین بسیرر کافدی" بوده و از درون پیوسیده و کاملاً ضربه پذیر می باشد و خلعتهای جهان را در مبارزه انقلابی خود تشویق و ترغیب نمود.

در زمانیکه بسیاری از نیروهای کمونیستی جهان در نتیجه احیا سرمایه داری در شوروی و در پیگیری از کشور های دیکتاتوری توده ای، در جارجی، برانگدی و یاس شده بودند، رفیق مائو پرولتاریا و خلعتی تحت ستم و انقلابیون کمونیست را به مبارزه فراخواند و با صراحت اعلام نمود که پیروزی سوسیالیسم امپریالیسم شوروی نمای از اضمحلال کامل سیستم امپریالیستی جهانی است.

پس از گذشت رفیق مائو گام نهادگان در راه سرمایه داری بسردماری دن سیائوچین - خواگوه فن که در حزب کمونیست چین و دولت سوسیالیستی چین از بد تهاش لا نه کرده بودند، سر بلند نمود و در زیر پرچم نگین "تئوری سه دنیا" دست بکار احیا سرمایه داری در چین شده و در سطح جهانی به اردوگاه امپریالیسم آمریکا پیوست. امروزه وظیفه گیکه مارکسیست - لنینیستها راستین است که با یافتاری بر روی اصول مارکسیسم، لنینیسم از آموزشهای رفیق مائو دفاع کرده و در جهت پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم از گیکه ناشیات رویزینیستی بگویند

و خوش خود بخود، توده های، زحمتگر، یک قلم پیروزندانه بود که در اثنای آن خلق زحمتگر مهترین دزهای ارتجاع یعنی سازمانهای ارتشی را فتح نمود و با قهر سلطانه مقاومت ارتجاع حاکم را درهم کوبید، با سلطنت را بر چید و ماشین دولتی را اگر به طور کامل اما اندازۀ زیادی در هم شکست، اما قیام ظفر نمون ۲۲ بهمن نتوانست بسمت یک انقلاب پیروزند برود. زیرا حاکمیت سیاسی در دست نیروهای قرار گرفته که بیشتر با امپریالیسم و نظام وابسته بدان ساز و تنائی داشتند تا مبارزه علیه آن. اینک از نظر تاریخی ثابت شده است که انقلاب در کشورهای تحت ستم امپریالیسم تنها با برقراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق میتواند به پیروزی برسد. اما حاصل قیام قهرمانانه مردم مبین ما بقصد رسیدن بورژوازی لیبرال و روحانیت اشرف منشی بود و این دقیقاً مفهوم در هم شکسته شدن قدر قیام و عقیم ماندن اهداف انقلاب میباشد. زیرا قدرت سیاسی در دست آن نیروهای اجتماعی قرار گرفت که منافع طبقاتی آنها نه تنها با مناسبات اجتماعی وابسته به امپریالیسم در تضاد نبود بلکه در اساس با آن منطبق میباشد. یعنی اگر چه رژیم ناهنجاری شباهت قدرت سیاسی حاکم بر جامعه فروریخت، اما مناسبات اجتماعی دست نخورده باقی ماند و قدر سیاسی جدید نیز در دست آن نیروهای اجتماعی قرار گرفت که منافع طبقاتی آنها در گرونی این مناسبات و انگشاف اقتصاد مستقل از امپریالیسم را ایجاب نکرد. آنچه که در یک سال اخیر انجام گرفته، تنها و تنها اندکی جرح و تعدیل در خشن ترین جنبه های سلطه امپریالیسم بوده است، بدون اینکه در اساس وابستگی اقتصادی و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تغییری حاصل گردیده باشد. اینکه بگوئیم در اساس مناسبات اجتماعی کشور ما تغییر حاصل نگردیده، بدان مفهوم نیست که شیوه حکومتی کماکان مثل زمان شاه است. نخست باید گفت بعلم طغیان و قیام توده ها در بیستم ماه بر خلاف اراده و برنامه "رهبران" لیبرال - مذهبی بر حاکمیت و سلطه سیاسی امپریالیسم ضربات سختی وارد شد. اما هیأت حاکمه حدید بدون تحکیم نسبی قدرت سیاسی خود بر جامعه، بدون بازسازی و انسجام ارگانهای اجرائی و قضائی حکومت و در یک کلام بدون برقرار سلطه بلا منازع خویش بر جامعه، قادر نخواهد بود سلطه سیاسی امپریالیسم را بصورت سابق باز سازی کند. ثانیاً هیأت حاکمه محصور است در محاسبات خود بنیادی توده ها و تأثیرات مبارزات افکارانه و سیاسی نیروهای انقلابی را بمثابه یک فاکتور بحساب آورد. این فاکتور بنوع خود در کار باز سازی سلطه هم حائز اهمیت است. خلل وارد نمینماید. بعبارت دیگر هیأت حاکمه در بازسازی همه جانبه سلطه سیاسی امپریالیسم و ارگانهای اجرائی و قضائی آن در مقابل بنیادگرایی نسبی توده ها مجبور به عقب نشینی های موقعی و مانت های موقتیه میباید. هیأت حاکمه در کار این باز سازی باید تا حد ممکن از برانگیخته شدن توده ها جلوگیری کند. اما این مانورها و عقب نشینیهای موقتی تنها ممکن است ساده اند -

یشان سیاسی را قریب دهد. تنها آن دسته از نیروهای انقلابی ممکن است قریب این مانورها را بخورند که سیاستها و ارزیابیهای خود را از واقعۀ ای تا واقعۀ دیگری تعیین میکنند و به روند کلی حرکت هیأت حاکمه توجه ندارند. این دسته از نیروهای انقلابی از آنجا که سیاستها و موضعگیری های خود را نه بر پایه تحلیل از روند عمومی هیأت حاکمه که در رأس سیستم وابسته به امپریالیسم قرار دارد، بلکه بر پایه حد اکردن مانورها و عقب نشینیهای هیأت حاکمه از روند عمومی حرکت وی استوار مینمایند، لذا قادر نیستند که عقب نشینی، تهاجمات و مانورهای هیأت حاکمه را بمثابه حلقه پیوسته ای که مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم آن را ایجاب میکند، ارزیابی کنند. اینچنین است که آنها هیأت حاکمه را برپایه این که در حال تهاجم یا عقب نشینی باشد، آنرا ارتجائی یا مرفقی ارزیابی میکنند. گناه آنها از نظر تئوریک آن است که هر واقعه را بمثابه یک پروسه برای خود در نظر گرفته و آن را بطور انتزاعی مورد تحلیل قرار داده و نتیجه گیری میکنند. بر این روش شدن ماهیت هیأت حاکمه کافی است به دو سوال صحیحاً جواب داده شود.

الف - انقلاب مبین ما در مرحله کونی در چه جهتی سیر میکند؟

ب - هیأت حاکمه خواهان چگونه نظامی است؟

انقلاب مبین ما در مرحله انقلاب دموکراتیک در امپریالیستی است. این بدان مفهوم است که نظام وابسته به امپریالیسم (یعنی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و بقایای فئودالیسم) زیر گریزند و مانع در راه پیشرفت و ترقی جامعه ما میشوند و انقلاب ایران تنها با درهم کوبیدن این نظام است که میتواند راه رشد جامعه را باز کند. در ارتباط با سؤال دوم باید گفت هیأت حاکمه که ظاهر بنام قیام خلق و در باطن به طفیل سائز با امپریالیسم بقدرت رسیده است، در جهت باز سازی دستگاه حکومتی همان نظام وابسته به امپریالیسم به پیش میرود. این هیأت حاکمه هر چه سریعتر در جهت بروکراتیزه شدن و قرار گرفتن در رأس همین نظام وابسته به امپریالیسم گام بر میدارد.

برای اینکه مسئله روشنتر شود باید اصول را مطرح نمود که قدرت سیاسی در دست چه کسانی است و مناسبات آنها با امپریالیسم چگونه است؟

بورژوازی لیبرال و بورژوازی کپیرا در دست در دست هم یک جناح از هیأت حاکمه را تشکیل میدهند. ما نظرات خود را در رابطه با بورژوازی لیبرال در پیکار خلق شماره ۳۰ و ۳۱ قیوموله کرده و گفتیم: "کمترین نفوذ امپریالیسم و در نتیجه رشد سرمایه دارخواسته موجب تغییراتی در موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی داخلی ایران گردیده و اکثریت بورژوازی بسمت سرمایه داری وابسته جلب شده است. نتیجه آنکه این بخش از بورژوازی علائق استقلال خواهانه در مقابل امپریالیسم را از دست داده و در مقابل تمام خواستهای انقلاب دموکراتیک ملی قرار دارد." تمام سخنان اخیر مبنی بر بازگشت، مینا جو - امر انتظام و عملکردهای سران "مید" ملی مثل نصیر مدنی و مولوی و دیگر بورژوا لیبرالها بخوبی این حقیقت را روشن میسازد که اینان چه قبل از قیام و چه بعد از قیام نه تنها خواهان کتوا کردن دست امپریالیسم نبوده، بلکه بشیوه بنام مبارزات دلیبرانه خلق در تکیوی زد و بند -

امپریالیسم بوده اند. حقایق بسیار روشن نشان میدهند که بورژوازی لیبرال همدست امپریالیسم و همکار بورژوازی کپیرا در سیاستها و این نیروها بطور مستقیم در قدرت سیاسی بعنوان پایه اصلی شرکت دارند. بنابر این در مورد ارتجائی بودن این بخش از هیأت حاکمه هیچ گونه حای شکسی نیست. همچنین میتوان به مقاله "با دید طبقاتی به جنگ بورژوازی برویم" در همین شماره رجوع نمود. وجهیت جناح دیگر هیأت حاکمه چگونه است؟

اگر روحانیت شیعه را بمثابه یک نهاد اقتصادی سیاسی در نظر گرفته و آن را مورد بررسی قرار دهیم، قبل از هر چیز به این نتیجه برسیم که روحانیت یک قشر همگون و مستقل به ذات نیست. جامعه روحانیت را ما میتوانیم به دسته بندیهای مختلفی تقسیم کنیم که از نظر شیوه زندگی، سببی که از جامعه میبرند و در مجموع از نظر تعلقات طبقاتی با اقشار مختلف اجتماعی قابل قیاس هستند. بسیاری از طلاب و آخوند های فقیر ده روزه خوانهای بی چیز از نظر وضع زندگی، سطح درآمد با بخش تحتانی خرده بورژوازی قابل قیاس هستند و محیط زندگی آنان نیز در همین سطح خرده بورژوازی فقیر و حتی در میان زحمتکشان است. همین ترتیب ما میتوانیم در میان روحانیت دسته بندیهای مطابق با اقشار سیاسی و اقشار مرفه خرده بورژوازی نرمیم کنیم. اما همچنین با قشر دیگری در جامعه روحانیت نیز روبرو هستیم که هم از نظر شیوه زندگی و هم از نظر سطح درآمد و هم از نظر محیط رفت و آمد کاملاً مطابق با بورژوازی مرفه میباید و حتی بخشی از اینها خود مستقیماً دارای سرمایه و مؤسسات تولیدی هستند. بهر حال این دسته از روحانیت که شامل آیت الله ها، مراجع تقلید، امام جمعه های سرتاسر، نایب التولیه ها و غیره میباشند، همیشه و در تمام دوره ها مدافع طبقات حاکمه و نظام موجود بوده اند و ما اصطلاحاً بدان روحانیت اشرف منشی میگوئیم. این روحانیت اشرف منشی نه تنها خود را رهبر جامعه روحانیت میدانند بلکه حتی ادعای پیشوایی امت مسلم را نیز دارند. این روحانیت اشرف منشی بدلیل هم هنگتی که از قبیل نظام استشاری کونی بدست می آورد و همچنین بدلیل تفکر عقب مانده و اعتقادات کهنه پرستانه، هیچگاه خواهان دموکراتیک نظام موجود نیست. در زمانیکه تضاد طبقاتی حاد میگردد و توده های مردم فعالانه وارد عرصه مبارزه میگرددند که البته اقتدار یائینی روحانیت نیز بعلم موقعیت خراب اجتماعی - اقتصادی بی این مبارزه موافق هستند، این روحانیت اشرف منشی که خود را رهبر و پیشوای امت و برای حفظ این مقام خود در افکار "امت مسلم" مجبور به برخی مخالفتها لیبرالی با نظام حاکم میگردد. این مخالفتها اساساً در نتیجه فشار توده های مردم و اقشار یائینی روحانیت و هیچگاه در جهت دگرگونی انقلابی نظام حاکم سیر نکرده، بلکه همواره با بوجود آوردن برخی اصلاحات ظاهری و تخفیف تضاد ها، خود به نیروی مخالف علیه پیشرفت و ترقی تمدن میل شده اند.

بنابر این بین اقشار مختلف روحانیت تضاد طبقاتی منعکس است و جامعه روحانیت بسبب وجهه یک نهاد اجتماعی یک دست و یک پاره نیست. اما در عین اینکه در درون جامعه روحانیت

تضاد موجود است، همگونی و فصل مشترک هم وجود دارد. فصل مشترک آنها از جمله در این است که در پروسه تولید نعم مادی جامعه شرکت ندارند بلکه از قبیل تولید کنندگان واقعی جامعه زندگی میکنند. همگونی آنها از جمله در این است که یک رشته اعتقادات خشک و خنثی و فزغند عقب مانده، فئودالی آنها را بهم متصل مینماید. خارج بودن روحانیت از پروسه تولید بنوع خود بر عقب ماندگی فکری و در نتیجه بر ضدیت آنها با ترقی و پیشرفت تأثیر دارد. البته تضاد بین آنها موجب آن میگردد که هر دسته بر مبنای موقعیت اجتماعی خویش درک معینی از معتقادات مذهبی را ارائه دهد.

بنابر این بطور خلاصه میتوانیم بگوئیم که روحانیت یک گروه بندی اجتماعی است که تضاد طبقاتی در آن منعکس بوده و بر این اساس در درون آن لایه بندی موجود است. اما همگونی و وحدت نیز در درون آن چشم میخورد. روحانیت اشرف منشی که همواره در جهت حفظ نظام موجود و مدافع طبقات حاکمه است، موضع مسلط را در جامعه روحانیت دارد.

امروز زمانی که ما جناح روحانیت در درون هیأت حاکمه را مورد ارزیابی قرار میدهیم اساساً با همین روحانیت اشرف منشی سرو کار داریم. روحانیت اشرف منشی بدلیل موقعیت ممتازش در جامعه روحانیت پول هنگفتی را در اختیار دارند و این پول حاصل استثمار بی رحمانه زحمتکشان میباید. روحانیت اشرف منشی از نظر اقتصادی از طریق تسلط بر اراضی موقوفه و خالصه حات و سهم امام که اساساً بوسیله سرمایه داران بزرگ بازار پرداخت میشود تأمین میگردد. درآمد موقوفه ها و خالصه حات معمولاً از طریق اجاره دهی بدست می آید و چیزی جز بهره کشی از کار زحمتکشان نیست و سهم امام مقداری از سود ها کلان سرمایه داران و زمینداران است که از طریق استثمار کارگران و دهقانان کسب مینمایند.

بدین ترتیب است که روحانیت اشرف منشی از نظر اقتصادی در بطن روابط استثمار وجود ریشه دارد لذا از نظر طبقاتی مدافع و یانگ منافع طبقات حاکمه و حافظ نظام وابسته به امپریالیسم میباید و از این نظر که در رأس دین و معتقادات مذهبی مردم قرار دارد، در برده دستورات و فتوا و تکالیف شرعیه به تقدیس مناسبات تولیدی موجود پرداخته و "امت مسلم" را به متابعت از آن فرا میخواند. امروز که این روحانیت اشرف منشی در قدرت سیاسی سبیم گردیده در عین این که برخی تغییرات در نظام حکومتی (و نه نظام اجتماعی) از قبیل اصل ولایت فقیه، محاکم شرع و قوه قضائیه و قوانین مربوط به ازدواج و طلاق و غیره بوجود آورده که حتی بعضاً در تناقض با تقاضاهای مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم قرار میگیرد، اما در مجموع خواهان حفظ مناسبات موجود هستند.

همچنین افرادی از همین روحانیت امروز دست اندر کار بوجود آوردن گروههای سلج فانیستی با هویت مشکوک میباشند که مستقیماً بوسیله هیأت حاکمه تأمین و تجهیز میگردد. بخش مقتدری از روحانیت اشرف منشی حزب سیاسی خود را تحت نام "حزب جمهوری اسلامی" بوجود آورده است. این حزب که بر بسیاری از پستهای کلیدی دولت پنجه افکند، یک حزب دسته راست، مدافع بقیه در صفا

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتکشان باشد

در سالگرد قیام

سرمایه داری وابسته میباید. ماهیت ارتجاعی این حزب امروزه بر هیچکس پوشیده نیست. حتی توده های عامی مردم هم رفته رفته در عمل و بطور حسی به ماهیت این حزب پی میبرند. تنهادار و دسته های خائن روپوشیستی مثل "حزب توده" و "حزب رنجبران" هستند که برای خوش خدشی به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و سرمایدارا به باد مجازات در قبال چینیان این حزب تندیس شده اند. اما آنچه موجب برخی انحرافات در موضعگیریهای برخی از نیروهای کمونیستی و انقلابی گردیده، جد کردن ماهیت این از روحانیت در قدرت میباشد.

بنابر آنچه گفته شد چنین استنتاج میشود: روحانیت بر اساس انعکاس مایلات طبقاتی مختلف در آن با انگیزه های متفاوت وارد مبارزه علیه رژیم شاه گردید و از طرف خرد و بورژوازی بویژه خرد و بورژوازی مرفه مورد پشتیبانی همه حائسه قرار میگرفت. اما روحانیت اشراقی منش که در قدرت سیاسی سهمی گردیده نه تنها بیانگر مایلات ضد امپریالیستی هیچ یک از اقشار خرد و بورژوازی نمیشاید بلکه با قرار گرفتن در رأس نظام وابسته به امپریالیسم و تطابق دادن خود با تقاضاهای این مناسبات از خواستههای اقتصادی خرد و بورژوازی هر چه بیشتر فاصله گرفته و قدم به قدم به یک قدرت بوروکراتیک تبدیل میشود. اگر امروز بخشی از خرد و بورژوازی مرفه تماری میدان بیشتری برای تحرکت در آوردن سرمایه های خود را بدست آورده نه بدلیل آنست که روحانیت در قدرت نماند بلکه خرد و بورژوازی مرفه میباشد. این امر بدلیل در هم شکسته شدن برخی از امتیازات انحصاری تجارت خارجی میباشد که البته موتی بوده و در باره با بوروکراتیزه شدن نام دستگاههای اداری به راه امتیازات انحصاری خواهد رفت. روحانیت اشراقی منش در قدرت سیاسی جامعهای قرار گرفته که نه قادر به تغییر نظام آن است و نه مایلات طبقاتی آن چنین تغییری را احباب میکند. روحانیت اشراقی منش این نیروی نیست که که بخواهد یا نتواند انکشاف جامعه را مستقل از سرمایه مالی امپریالیستی و بازار جهانی آن به پیش برد.

قرار گرفتن آیت الله خمینی بعنوان پادشاه در رأس روحانیت و جامعه و برخی مخالفتیهای ایشان با برخی از جنبه های سیاست امپریالیستی برای خنثی نیروهای انقلابی و کمونیستی این توهم را بویژه آورده است که گویا روحانیت حاکم و پادشاهی از آن جهت خواستههای ضد امپریالیستی مردم در جهت قطع نفوذ امپریالیسم حرکت میکند. یک چنین تحلیلها و موضعگیریهای گذشته از آنکه غیر واقعی است، غیر علمی هم میباشد. زیرا بنا به تعریف عمومی مارکسیسم دولت ارگان سلطه طبقاتی میباشد و نه مظهر اراده فرد. لنین گفت: "این خلاف حقیقت تاریخی آشکار است که گویا دیکتاتوری قدرت یک فرد واحد است زیرا که قدرت سیاسی حاکم مظهر رسمی تقابل طبقات در درون جامعه میباشد. وجود شخص آیت الله خمینی در قدرت حاکم سیاسی هیچ وجه تعدیل کننده ماهیت دولت نیست، بلکه در برعکس این قدرت سیاسی است که

نقش و وظائف و تفکر خمینی را تعیین میکند. این سیر تاریخ و مبارزه طبقاتی است که نقش افراد را تعیین میکند این افراد بطور "شخصی" نیستند که تاریخ و سیر آن را تعیین میکنند و یا بعبارت دیگر این مناسبات اجتماعی است که نقش و جایگاه افراد "رهبری" کننده را تعیین میکند که در چهار چوب آن عمل نمایند و نه برعکس آن. البته در تاریخ نمونه هایی هم بوده که افرادی از طبقات حاکمه علیه نظام موجود برخاسته اند. اما چنین نمونه هایی بسیار اندک است و در این صورت چنین افرادی از طبقه حاکم جدا شده و به طبقه دیگری پیوسته اند و نه در رأس نظام موجود باقی مانده اند!

خمینی در نهایت میتواند نقش واسطه بین نظام وابسته به امپریالیسم و توده های تحت تسلط امپریالیسم را بازی کند. یعنی با تکیه به مقام و اقتدار روحانیت توده ها را به پذیرش و قبول نظام حاکم بکشد.

امروز یکسال پیر از قیام پرنشکو بهمن ماه ما شاهد آن هستیم که تمام مراکز قدرت حاکمه اعم از شورای انقلاب و کابینه لبرال - کبردار و رهبان و سپاه پاسداران و سازمان ارتش و غیره در همه جا علیه حقوق دگرگانی خفگیهای زحمتکش میهن ما دست بیک حمله انجام گسیخته زده اند و همه آنها در سرکوب خلق عملاً یک مرکز واحد بودند. اصولاً اگر چه بین مراکز تصمیم گیری بر سرچگونگی جیالول خلق و شیوه حکومتی تعدادی تفاوت وجود بود و هست. اما این بهیچ وجه بهیچ وجود قدرت دوگانه بدان معنی که در ادبیات مارکسیسم آمده نیست. در ادبیات مارکسیسم قدرت دوگانه بدان مفهوم است که در کنار موجود بودن حکومت بورژوازی ارتجاعی، شکلی از حاکمیت خلق وجود داشته باشد. مثلاً بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه در کنار حکومت ارتجاعی کترسکی حکومت شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان نیز به وجودیت خود ادامه میداد. لنین در این رابطه میگوید: "قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از آنست که در کنار حکومت موقت یعنی حکومت بورژوازی، حکومت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حالت جنینی است ولی بهر حال موجودیت علمی و مسلم داشته و در حال نمو است. این حکومت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است" (در باره قدرت دوگانه) یک چنین وضعی را ما امروزه در کردستان میتوانیم مشاهده کنیم. در کردستان انقلاب هنوز زنده است و در اشکال کاملاً نوینی به راه خود ادامه میدهند. اما اگر محدود به سنسار ایران را در نظر بگیریم، انقلاب شکست خورده و قدرت یکانه ارتجاع حاکم است. با قدرت یکانه و یا دوگانه را بر اساس ماهیت حاکم حاکم در نظر بگیریم و نه بر پایه تعداد درونی حاکم. وجود مراکز تصمیم گیری مختلف بیانگر آنست که طبقات حاکمه هنوز نتوانسته اند تمام ضربه ها و زخمهای ناشی از تمام توده ها را التیام بخشند و هنوز نتوانسته "خارهای" قیام را جبران کنند. یعنی طبقات حاکمه هنوز نتوانسته مائین دولتی که در نتیجه قیام توده ها تا اندازه زیادی فرو رنجیده و دیوار بطور شمرکز و ششم منقرض نماید. بنابر این از آنجا که قدرت حاکم سیاسی در رأس نظام وابسته به امپریالیسم قرار دارد و مدافع و

تفاوت!

بیمار از فشار و راختی قلبی پوستش کبود شده بود و ناخنهایش دیگر کاملاً به سیاهی میزد. خانواده اش برای بستری کردن او را به بیمارستان قلب مهدی رضائی آورده بودند و او منتظر روی کت راهروی بیمارستان دراز کشیده بود. وقتی که برای بستری شدن او تفاضل کردند فرد مسئول برای تعیین زمان اظهار داشت "در سال ۱۳۶۰ به او نوبت خواهد رسید!! و اگر میخواهید زود تر او را بستری کنید باید ۲۰۰۰ تومان بپردازید تا برای هفته های آینده برایان تخت در نظر بگیریم و باید اخت صفتی بیشتر برای همین روز هم جای خالی است!! این مقررات بیمارستان است. خرج عمل هم حدود ۲۰۰۰ تومان تمام میشود. چه دردناک بود دیدن آثار وحشت و تحجب سر چهره تکیه "خانواده" بیمار که حکایت از فقر و سختی میکرد که بر آنان رفته و میروند و میسرک نوجوانی که شاید هم فرزند بیمار بود و سعی داشت مشت گره کرده اش را که از فشاری اندازد دستش را جلوی رانند در پشت سر خفگی کند به آرامی گفت سرویس ...

رویداد ها و

کارگران - بیکاران - کارگران بیکار این شهر نیز در فرمانداری مشخص شدند. فرماندار این استان در اسرای انقلاب "استاد اکوئیدند از طریق گفتگو با نمایندگان کارگران بیکار آنها را بصورتی باید مهیا خود بینی بر استقام فقط عده کمی در پروژه های مجتمع فرهنگی، موافق گردانند و چون از این امر طرفی نیستند با طرح یک برنامه حساب شده به سرکوبی این مبارزه بحق کارگران همت گماشتند. بدین ترتیب که با تحریک آنها، عده ای پس از آنکه نماز جمعه ۲۶ بهمن به فرمانداری، محل تحصن کارگران بیکار حمله ور شده و در این میان نیز از کمکها فراوان فتنه گران یاسد ار بر خوردار شدند. با مقاومت کارگران درگیری شدیدی در گرفت که منجر به زخمی شدن عده ای گردید. دادستان "انقلاب" که منتظر چنین فرصتی بود ۱۰ نفر از تحصنین را به عنوان کسانی که با مهاجمین به مقابله برخاسته اند دستگیر و روانه زندان نمود. بدین ترتیب توطئه ننگینی که از سوی فرماندار استان طرح ریزی شده بوده اجرا درآمد.

حافظ این نظام میباشد و لذا مبارزه ملی (ضد امپریالیستی) با مبارزه علیه قدرت حاکم سیاسی بهیچ وجهی بخود و از یکدیگر جدا نمیشوند. امپریالیسم بهر چه برای نیست که روا در و در خارج از مرزهای ایران ایستاده باشد و مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم مبارزه بخاطر پیشگروی از نفوذ مدرن امپریالیسم در میهن ما نیست. همچنین مبارزه ملی در مقطع کنونی به مفهوم مبارزه علیه عوامل امپریالیسم که در دستگاههای دولتی نفوذ کرده اند، نمیشاید. مبارزه علیه امپریالیسم به مفهوم اخراج گله یعنی مبارزه علیه سیستم سرمایهداری وابسته به دولت حامی سرمایه داران وابسته و

اصول - (رکود آباد)

روستائیان بسته آمده که زمینداران بزرگ همه هشتی شان را بر باد داده اند، از آنجائیکه هیچ گونه کام صفتی بنفع خود از سوی قدرتمندان حاکم مشاهده نکرده اند، خود در راه احقاق حقوق از دست رفته خود بیاخته و دست به ابتکارات انقلابی میزنند. از جمله بررگران روستای رگود آباد اصفهان ضمن دادن شعار "مرگ بر سرمایه دار" "ستضعف بیروزیست" کاشفی با بود است. در محوطه باغ کاشفی که فتودال - سرمایه دار این منطقه است، اجتماع کرده و تصمیم میگیرند که زمینهای وی را که در گذشته بهیروزان جنگ دهقانان بد آورده بود، مصادر کنند. این اقدام انقلابی آنهاست اندر کاران حکومتی را دستچاه کرده و برای آنکه مبارزین بهایه تصرف زحمتکاران روستا در آید، پاسد اران خود را به آنجا گسیل میدارند. پاسد اران در ظاهر حساسیت ارود اما د کاشفی را که در آن محل بودند، بازداشت می کنند تا چنیس وانمود سازند که مدافع روستائیان هستند و بدین ترتیب کار با این بازداشت قبضه ملی باید و یاسد اران خود به پاسداری از اموال کاشفی پرداخته و باغ و ساختمانهای وی را در اختیار گرفته. در این میان روستائیان هیچ تمسعی نمی برند. اینک روستائیان خواستار راختیاری شدن زمینها و گشای و بیازات کاشفی که فعلاً فراری است، میباشند.

(جلال آباد - لنینان)

بهمن ماه، روستائیان روستای جلال آباد لنجان از طرف ایوانان اخیر شده فتود الهامور دیورش قرار میگیرند. بدنیال این شبخون که منجر به زخمی شدن عده ای از روستائیان گردید، روستا - ثیان مرقسپا یاسد اران در اصفهان را به اشغال خود در آورده و ضمن تحصن شدن خواستار این امر شدند که به وضع آنها رسیدگی شود. ضمن آنز حمله شمارهایی که روستائیان بهنگام تحصن خود برورد یوار محل تحصن زده بودند این بود که "فلسطینی خانه ندارد و آواره است" ما خانواده داریم و آواره ایم.

روز - دیلمه های بیکار شهرستان

رود سر از تاریخ ۸/۱۱/۳۱ ضمن تحصن شدن در ادارات آموزش و پرورش خواسته های خود را مینویسند. فرماندار اعلام داشتند: ۱- ایجاد کار برای دیلمه های بیکار. ۲- پرداخت وام نراقتی. ۳- بازگشته کردن کارمندی که بیش از ۲ سال سابقه کار دارند. ۴- تصفیه ادارات و استخدام افراد بومی بجای افراد تصفیه شده. ۵- لغو قانون استخدام کشوری.

بقایای فتودالسم، یعنی مبارزه علیه دولتی که در رأس نظام وابسته به امپریالیسم قرار دارد. زیرا که منافع اساسی و مواضع کلیدی امپریالیسم درست بوسیله همین قدرت سیاسی حاکم حفظ گردیده است.

لذا با کمال صراحت باید گفت که انقلاب دگرگانی ملی صیمن ما متوجه قدرت سیاسی حاکم است و سرنگونی این دولت ارتجاعی باید محور تمام کار تبلیغی و ترویجی و سازماندهی نیروهای کمونیستی و انقلابی قرار گیرد. این نتیجه گیری کی باید امروزه برای نیروهای کمونیستی میباشد یک اصل اساسی مطرح باشد.

ارتجاعی ضد مردمی نیست می یازند تا از زور و نمائند و واقعی خلق و بیوزر نمایند. پیروان رایبه مجلس جلو گیرند. مرتجعین بخوبی واقفند که حتی اگر نمایندگان زحمتکشان به مجلس راه یابند، نخواهند توانست قوانینی علیه منافع سرمایه داران و مرتجعین حاکم رایبه تصویب بربایند و یابینکه از این طریق قدرت سیاسی را در دست گیرند. اما وحشت ارتجاع از ره یابی نمایندگان زحمتکشان به مجلس در اینستکه آنها را مملول برنامه های ضد خلقی و ضد کارگری خود تشخیص میدهد، وجه تشخیص درستی. نمایندگان زحمتکشان به مجلس نمی روند تا از این طریق قدرت را در دست گیرند و یا تغییر اساسی و بنیادی در نهاد نظام ارتجاعی حاکم بوجود آورند، چه آنها آگاهند که این تغییر با کسب قدرت، از طریق کرسی های مجلس امکان پذیر نیست. آنها به مجلس نمی روند تا توده ها را به این مرکز و ما فریبی و قانونگزاری ارتجاع حاکم دلبند سازند. برعکس، آنها میگویند به مجلس راه یابند تا از این طریق نیز برای افشای برنامه های ارتجاع حاکم استفاده کنند، هر چند که نتوانند مانع تصویب قوانین ضد مردمی و مرتجعین گردند. ترس ارتجاع نیز در دست از همین جاست که این افشاگریها را مملول برنامه های خود میدانند، و در دست از همین جاست که با توسل به انواع خیل و توطئه ها تلاش می کند از یک سو توده های خلق را فریب دهد و خود را بعنوان نماینده واقعی آنها بپازد و با هزاران وعده و وعید در زمین ارتجاع را بگیرد و از دیگر سو با استفاده از کجی نیرنگهای پست و ارتجاعی، چه از طریق قوانین ارتجاعی انتخاباتی و چه با تقلب در انتخابات برای گریز، مانع ره یابی افراد انقلابی و کمونیست به مجلس شود. ارتجاع حاکم کونی مجلس تکیرو صلوات میخواهد، تکیرو صلواتی که در پیو ایراد هر سخنرانی ضد کارگری و ضد مردمی عصری مرتجع و بد نال تصویب هر قانون ارتجاعی ضد خلقی جاشنی قریب توده های خلق باشد. بیپوش نیست که می بینیم ارتجاع حاکم میگوید از یک سو از کجی امکانات برای فریب توده ها و امید و آرزوهای داشتن آنها استفاده کند و چه قولهای از جمله خدمت به "مستضعفین"، رفع مشکل بیکاری، حل مسئله مسکن، حل کیمای ارزاق عمومی و... قولهای بی دروین که ارتجاع حاکم با بیارمایتی طبقاتی خود در پی انجام آنها نیست و نخواهد بود و یک سال گذشته بهترین گواه است که وضع زندگی زحمتکشان روز بروز بدتر و بدتر شده است، و از دیگر سو مانع و بی مانع در جلوی گاندید انوری و انتخابات افسراد انقلابی و کمونیست قرار میدهد. ارتجاع حاکم کوشید با طر ح منطقه ای نمودن انتخابات، امکان انتخاب نمایندگان واقعی خلق رایبه حد اقل تقلیل دهد. این طرح بد و علت با شکست مواجه شد. یک محلت اعتراض وسیع نیروهای انقلابی و توده ها مردم و دوم محلت مخالفت بخشهایی (جناحهای) ارتجاع حاکم که در صورت اجرای این طرح، در رقابت با رقای خود در حکومت از نشان کمتری برد خورده آریندند. ارتجاع حاکم هم اکنون تلاش دارد از طریق پیش شرط نهادن ضمانت یاتائید ۴۰ "معتمد" برگاندید انوری و همچنین در مرحله ای نمودن انتخابات، از ره یابی افراد انقلابی و کمونیست به مجلس جلوگیری کند. "معتمد" از دیدگاه حکومت کسی است که از حکومت دفاع میکند یعنی در

وجود این حکومت منافع دارد، یعنی آخوند محل است، بورژوازی محل است، حاجی گردن گفت و پولدار امجد است، مفازه دار بزرگ محل است و انواعهم. و گرنه آن کارگر زحمتکشی که از صبح تا شام جان می کند تا نفعی برای برکردن شکم خود و خانواده اش بدست آورد و بدست در زیر فشار ظلم و استثمار قرار گرفته است، آن دهقان فقیری که توان خرید بد را ندارد و تمام زندگی و وسایل زندگی وی در گرو قروض بانک است، آن کارمند جزو که با زحمت فراوان حد اقل مخارج زندگی را هم نمیتواند تأمین کند، آن خرد و کسبه محل که بقول معروف هفتش در گرو هشت است و انواعهم، از نظر حکومت "معتمد" نیستند، آنها "معتمد" نیستند چون منافع در این نظام جبار استعماری ندارند. حکومت سد ۴۰ "معتمد" را برای جلوگیری از گاندید انوری افراد مرفقی میگذارد. ولی این سد هنوز کافی نیست. چه بسا باشند افرادی مرفقی که به صورت متعدد بد بتوانند از این سد گذر کنند. ارتجاع چاره می اندیشد و سد دیگری را بر سر راه قرار میدهد، سد و مرحله ای کردن انتخابات. ارتجاع میدانند که بر اثر رشد ناراضی مردم و وجود بحران انقلابی در بین افشاریاتی جامعه، امکان انتخاب برخی از گاندیدهای مرفقی که از سد ۴۰ "معتمد" بگذرند باید بدست آوردن اکثریت نسبی آرا، بسیار محتمل است. تمام گاندیدهای ارتجاع حاکم قادر نخواهند شد اکثریت نسبی آرا را بدست آورند. زیرا هر یک از جناحهای ارتجاع حاکم بیکوشند اکثریتی برای جناح خود و یا در هر یک از جناح متفوق برای این ائتلاف بدست و یابند. این دعوی درونی جناحهای حاکم برای کسب سیادت جناحی در مجلس موقعیتی را بوجود میآورد که آرا مردم قریب خورده و هنوز امید و آرزو حکومت شکسته شود و در نتیجه تمام کسانی که در صورت کسب اکثریت نسبی آرا، میتوانند انتخاب شوند، از جناحهای حاکم نباشند و از این طریق برخی افراد مرفقی با کسب اکثریت نسبی به مجلس راه یابند. اگر ارتجاع حاکم قادر برینند در ارتباط با مناسبات درونی خود کاملاً متحد عمل کند و لیستهای مشترک تمام ویا اکثریت قریب به اتفاق تمامی جناحهای حاکم را ارائه دهد، همانند مجلس خیرگان، دیگر احتیاجی به و در مرحله ای نمودن انتخابات ندارند. زیرا در اثر قریب دادن اکثریت جامعه قادر برینند که اکثریت نسبی را در مورد تمامی گاندیدهای مشترک خود بدست آورند. ولیکن وضع این طور نیست و همانطور که گفتیم در ائتلاف های درونی جناحها حاکم، هر جناح و یا ائتلافی از چند جناح میگویند سیادت را خود به دست آورده که این خود سبب شکستن آرا خواهد شد. ارتجاع در اینجاست که بمنظور جلوگیری از امکان انتخاب افراد مرفقی با کسب اکثریت نسبی چاره می اندیشد و سد ضرورت کسب اکثریت مطلق را در "مرحله" اول انتخابات و سپس رای گیری مجدد در مورد و یا برابری در مورد احتیاج نمایندگان انتخاب شده رایبه پیش میکند. بدین ترتیب و یا برابری در انتخابات تعدد آرا از گاندیدهای مرتجعین حاکم بر اثر قریب توده در همان مرحله اول انتخاب میشوند. بقیه گاندیدهای مرتجعین حاکم، از این یا آن جناح در صورتیکه حتی اکثریت نسبی آرا را نبایند و اندو از این لحاظ دارای رای کمتری نیست به این یا آن فرد مرفقی که اکثریت نسبی را بدست آورده است میباشند، امکان شرکت مجدد در انتخابات میباشند

حاکم از یک سو، رشد ناراضی در میان توده های خلق از دیگر سو، افزایش می یابد، ضرورت ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای انقلابی کمونیستی و غیر کمونیستی پیش از پیش عیان میگردد. ایجاد چنین جبهه ای ضد امپریالیستی - ضد ارتجاع حاکم (منظوران جبهه واحد نیست بلکه همکاری با برنامه و نقشه مند برای پاسخگویی به نیازهای مشخص جنبش است) هم میتواند در انقلابی توده ها تأثیر بسزای داشته باشد و هم ضربه جدی بر امپریالیسم و ارتجاع حاکم وارد سازد. به عنوان نمونه وجود چنین جبهه ای در ارتباط با امر انتخابات مجلس شورای ملی میتواند هم احتمال انتخاب عناصر انقلابی را فزونی دهد و هم در مقابل باتوطئه های ارتجاع تأثیری بیشتر داشته باشد. مادرین اینکه می بینیم امکان چنین ائتلافی از جانب برخی نیروها قی میگرد و در تحقق نخواهد پذیرفت، ولیکن از افشاری بروری این مطلب کوتاهی نمی کنیم. زیرا که به حقانیت آن معتقدیم. ما معتقدیم که آینه به قضاوت خواهد نشست و نیروهای را که از تحقق این امر سربازند، اند، به مؤخذه خواهد کشید. سازمان مجاهدین خلق با اینکه در این اواخر از ضرورت همکاری و ائتلاف در بین نیروهای انقلابی یکی در بار سخن گفته است ولیکن در عمل آنچه را که گفته بدست فراموشی میسپارد و در حالیکه برخی عناصر لیبرال را در لیست گاندیدهای خود جاسید دهد، حاضر همکاری و ائتلاف با نیروهای چپ نمیشود. این عمل دوستان مجاهد نشان دهنده آن است که آنها هنوز هم از کمبود مقابل جو ضد کمونیستی بوجود آمده از جانب مرتجعین سرفرو می آورند و از دیگر سو امید به حکومت دارند و بطور کامل قطع امید از آن نکرده اند. (مراجعه شود به موضعگیری این سازمان در مورد انتخاب بنی صدر بعنوان ریاست جمهوری) سازمان حرکتی فدائی خلق نیز با طرح هم کاری و همکاری نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیستی ملی - مذهبی با سازمان حرکتی فدائی خلق (کار شماره ۵۰) عملاً از تشکیل یک ائتلاف وسیع که در مرکز آن بایستی ائتلاف نیروهای چپ قرار داشته باشد طفره میبرد و حتی از آن بدتر حاضر به همکاری و همکاری با نیروهای کمونیستی نگردیده و تنها همکاری و همکاری با نیروهای مذهبی - ملی مرفقی یعنی سازمان مجاهدین خلق را پیشنهاد میکند. این موضع بقایت سگدار رستی، موضعی لطمه زنده است و امکان میدهد سو استفاده از تفرقه نیروهای چپ بدتر از این دوسازمان که بایه نسبتاً وسیع توده ایشان آنها را غره بخود ساخته است موضع سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر میباشند. این رفتار مدعی میشوند که در ارتباط با نیروهای چپ چون امکان اتحاد عمل آنها فراهم نشده است، پس شرکت ما در این انتخابات در حال حاضر و بنا بر شرایط موجود مستقل خواهد بود. این چنین موضعگیری، هیچ چیزی جز بد کاملاً سگدار رستی این رفتار و عدم توجهشان به ضرورت همکاریهای لازم لحظه ای در پاسخگویی به نیازها جنبش را تحمیر سازد. از این رفتار بایستی پرسید چرا "به هر دلیل امکان اتحاد عمل وجود ندارد؟ آیا شما برنامه ای برای اتحاد عمل ارائه دادید و دیگران نیز بدستند که مدعی عدم امکان آن هستید؟ آیا شما اساساً کوششی در جهت تهیه یک برنامه

سازمانهای خلق الساعه

دلیر و مردم زحمتکش و حق طلب کردن است که سال های سال برای حقوق حقه خود در چهارچوب ایرانی آزاد مبارزه کرده اند. هیأت حاکمه بار دیگر با جمع آوری مرتجعین محلی و تسلیح آنها دشمنی خود را با خلق کرد نشان داد. مرتجعینی که بحق مورد تنفر خلق گرد هستند و بهین دلیل این سازمان خلق الساعه اعلام میدارد که "بعثت در امان نبودن مردم و مجاهدین سلمان در منطقه تشکیلات سازمان نیمه مخفی نیمه علنی لازم است. (همانجا) در واقع درگیریهای اخیر کامیاران که کشته های زیادی بجای گذاشت با همکاری هیأت حاکمه و فعالیت های این سازمان مرتجع انتفای افتاد چنانکه خود این سازمان اعلام میدارد که "برای دفاع از خانه و کاشانه خود و بدست آوردن و ایجاد حکومت عدل اسلامی در منطقه درگیری های اخیر کامیاران شرکت کرده است" (همانجا) در درون خلقهای ایران به خلق کرد، رهبران مامور عزالدین حسینی و سازمانهای انقلابی از جمله کومله که با مبارزات پیگیر خود این جنبش عرصه را بر مرتجعین، حاشنا و قوود الهیاتنگر کرده اند. در منطقه خلق ارتجاع و وابستگان به امیر یالیمس میبایست که آواره و بی خانه و کاشانه باشند در چنانکه خلق حکومت میکند ارتجاع و وابستگان به امیر یالیمس مجبورند که مخفی باشند. در ورنیست آنزمان که سرمایه داران وابسته و روحانیت اشراف مشغول دیگر مرتجعین در تمام ایران مجبوره مخفی شدن گردند. حاکمیت خلق بر سراسر ایران در ورنیست

درباره انتخابات

نمودید تا در صورت عدم موفقیت بد آن نتیجه عدم امکان برسد؟ نه. رفتار شما هیچ گاه در جهت ارائه یک برنامه بر نداشتید و توقفت چگونه به خود اجازه میدید مدعی شوید که "امکان اتحاد عمل آنها فراهم نشده است". مگر این امکان از آسمان باریدن خواهد گرفت؟ سلطانه. شما گاهی در این جهت بر نداشتید و بنابراین مجاز هم نیستید این چنین در لاف سخن بگوئید تا این توهم پیش آید که گویا تلاشها نمود بد ولی افسوس که ثمره داشت این وظیفه هنوز بر نشانه شما سنگینی میکند که به جنبش مایاسخ دهید چرا از اتحاد عمل در مسور انتخابات گریزانید. آپاسکارسم و خود مرکزینی علت آن است و یا علت دیگری دارد؟ بهر صورت. اتحاد عمل وسیعی که میبایست بوجود آید، تحقق نیافته است. اما نه افسوس خوردن دردی را درمان خواهد کرد و نه مقابله به مثل. بمانند آنکه بگوئیم چون رفتاری پیگیرانه اندی حاضر به اتحاد عمل و همکاری نشده اند، پس نباید از کاندید اهای آنها جانبداری کرد. اتخاذ چنین موضعی نتیجه ای جز تضعیف نیروهای انقلاب ندارد. ما از همه دعوت می کنیم که با توجه به نزدیکی سیاسی (بطور نسبی) با یستی به کاندید اهای حریانات انقلابی رای داد، یعنی اینکه باید با رجحیت رای دهی به نیروهای کمونیستی از کاندید اهای نیروهای کمونیستی در مرحله اول و سپس از کاندید اهای از مجاهدین خلق (عناصر انقلابی آن لیست و نه لیبرالها) و کاندید اهای انقلابی منفرد پشتیبانی نمود.

بیروز باد

اعتراضات، اعتصابات و گاه راهپیمایی و تحصن کارگران دلیر هستیم. از جمله میتوان از اعتصاب کارگران مبارز کارخانه "راف" نام برد. این کارخانه در کیلومتر ۱۰ جاده رشت خام واقع است. باید تذکر شد که آنچه پیش از همه در این اعتصاب چشمگیر است اتحاد همه کارگران این کارخانه است. زیرا خواستهایی که آنها در پی اعتصابشان مطرح کرده اند نه تنها مورد پشتیبانی یک بخش و یا بخشهایی از کارخانه، بلکه از طرف همه کارگران این کارخانه مورد حمایت قرار گرفته است و کارگران قسمتهای دیگر با تأیید بر این طلب که خواستههای عظیم و خواستههای تمامی کارگران این کارخانه است، سلاح اتحاد را بکار انداخته و همه کی پیوسته اعتصاب پیوسته. این اعتصاب از تاریخ ۸/۱۱/۱۳ آغاز شده است و خواستههای کارگران چنین است:

- ۱- انتقال دفتر مرکزی کارخانه از طهران به محل کارخانه.
- ۲- افزایش وام ضروری مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال.
- ۳- نصب ترمومتر هوا در درون کارگاه.
- ۴- مدارک و اسناد خرید و فروش تولیدات باید در اختیار کارگران و نمایندگان آنها (شورا) قرار گیرد.
- ۵- پرداخت سود ویژه بر مبنای طرح شورای کارگران.
- ۶- پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل مطابق جدول حقوق جدید.
- ۷- نصب تلفن همگانی جهت استفاده کارگران میبایست که کارگران علاوه بر طرح خواستههای رفاهی و ایمنی و سود ویژه خواهان شرکت در سرپرستی آنچه که تولید میکنند، میباشند. آنها میخواهند بدانند چگونه تولیدات به بازار عرضه و به چه میزان و مبلغی بفروش میرسد. زیرا کارگران هیچگونه اعتمادی به کارفرما نداشته و مدارک و اسنادی برای آنها قابل اعتماد نیست. زیرا که کارگران بدنیال طرح هر یک از خواستههای خود یا چهره "صلوم" سرمایه دار روبرو میشوند و اینکه گویا وی آه در بساط ندارد و بدین ترتیب سرمایه داران با جعل مدرک و سند، باطل "تضرر" شده خود را بر رخ کارگران میکنند تا شاید بتوانند آنها را باصطلاح سر بردانند. حال آن که میبینیم کارگران کارخانه "راف" با خواست در اختیار داشتن مدارک خرید و فروش میخواهند راه هر گونه جعل و دردی را مندود نمایند. اما کارگران باید بدانند که تا زمانیکه حکومت در دست سرمایه داران است چنین خواستههایی به تحقق نخواهد پیوست. البته طرح چنین خواستههایی میتواند این نتیجه را بدنیال داشته باشد که کارگران خود در عمل به غیر عملی بودن آن و همراه با کارگاهها کمونیستها به ضرورت در دست گرفتن حکومتی بپردازند.
- مهمتر از همه اینکه در خواستههای آنها آنچه بیش از همه بچشم میخورد، تمایل آنها به داشتن تشکیلات مستقل است. بهین جهت میخواهند هر یک از مسائل خود را از طریق این تشکیلات مستقل (شورا) حل نمایند. این تمایل را به اتحاد و همبستگی ای که در کارگران مبارز

جرا هیأت حاکمه در کار کمک رسانی به سیل زدگان خوزستان اخلاص می کند

در روز سه شنبه ۲۳ بهمن سیل مهیبی سراسر خوزستان را فرا گرفت و تلفات مالی و جانی فراوانی بجای گذاشت. در جریان این سیل بود که مردم خوزستان و دیگر نقاط ایران همبستگی شدیدی خود را در عمل ثابت کرده و کمکهای شایان توجهی را در اختیار سیل زدگان گذاشتند. تمام نیروهای مرفقی و انقلابی بسیج شده و صافانه تمام امکانات خود را در اختیار مردم گذاشتند و بار دیگر در عمل ثابت نمودند که چه کسانی بیشتر خودشان را در راه خدمت به مردم فدا می کنند و چه کسانی با وجود امکانات و تسهیلات فراوان فقط ادعای کمک به مردم را میکنند. مردم سیل زده خوزستان و بخصوص روستاهای دور و نزدیک قابل دسترس، دیدند که چگونه گروههای وابسته به نیروهای مرفقی با تمام کبود های تکنیکی و سرمایه باد شدیدی و تضیقاتی که فلا زنها و سرداران آنها در تمام مناطق برای ایجاد میکردند، واقعا از جان مایه گذاشته و کمکهای جنسی و نقدی و ویژه طبر را که از اهمیت حیاتی برخوردار بود، در اختیار آنها قرار میدادند. و بازم دیدند که در این میان چگونه "جهد سازندگی" برای کمک رسانی نیروهای مرفقی مزاحمت فراهم نموده و کارشکنی می کرد. در شاهان از همان روزها اول سیل از ورود کمکهای جنسی و طبی جریکهای فدائی و مجاهدین خلق جلوگیری نمودند و بارها اجناس و علوفه آنها را غارت کردند. در ماهشهر و سریندر از کمکهای نیروهای چپ و مجاهدین خلق جلوگیری نمودند. در درارخوین یعنی مختلف از ورود نیروهای مرفقی جلوگیری نمودند و مانع کمک رسانی آنها به مردم آسیب دیده میشدند. در مسجد سلیمان و آبادان نیز که نیروهای مرفقی و انقلابی از پایگاه توده ای و سیمعی برخوردارند، فلا زنها و اینچوا اتحاد رگبرستانی بوجود می آوردند تا از کمک رسانی منظم آنها باساعت بعمل آورند. بعنوان نمونه حمله های متعدد در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ بهمن ماه به مراکز امداد مجاهدین خلق در اهواز توسط اشخاصی که از جنبش "عظیم آن شهر هبری" میشد، صورت گرفت و چندین کامیون از کمکهای آنها را به غارت بردند و بعد هم با کمال بشیرمی ادعا نمودند که کامیونها بخرات برده شده از سوی آنها، قبلا توسط مجاهدین بسرقت رفته بود و این غارتگری محقانه است و بدین ترتیب مجاهدین را به دردی متهم نمودند تا از حیثیت انقلابی آنها بکاهند. روز سه شنبه سی ام بهمن ماه بعد از اینکه فلا زنها و دررسان آنها با کمال متهم شادگان متوجه شدند با وجود جلوگیری از ورود کمکهای مرفقی و انقلابی، اینان راههای جدیدی را برای انتقال کالا ها کشف می نمایند. از این جهت بهمانند اخشن یک راه ایمنی چند نفره به ستاد امداد جریکها و سپس به ستاد امداد خود شدند و هواداران مجاهدین علیرغم تیراندازی گری از درگیری مجبور به جمع آوری جاد رهای خود شدند و هواداران مجاهدین علیرغم تیراندازی های متعدد د پاسد اران، مقاومت جاتانه ای در مقابل آنها نمودند. نکته ای که لازم به تذکر است نحوه تقسیم کمکهای است که مردم از روی ناگاہی به "جهد سازندگی" میدادند تا این مرد سیل زده تقسیم شود. این "برادران" کمکهای بیشترین شیوخ و مرتجعین محلی که خیلی کمتر آسیب دید بودند تقسیم نمود و آنان هم بنابه میل خویش این کمکها را به اقوامشان تحویل دادند. کسانی که سرشان در این میان بی کلاه میانه همانا مردم بی چیز و فقیر روستایی بودند که در اثر سیل تلفات جانی و مالی فراوانی به آنها وارد شده بود. این عمل باعث ناراضی روستائیان فقیر و روشن نشدن جهت "حکومت اسلامی" و خروج مردم از این توهم که گویا این رژیم میتواند حلال مشکلات آنها باشد، گردید و بدین ترتیب باعث روی آوردن بیشتر سیل زدگان فقیر به نیروهای مرفقی شد و تاحدودی زمینه های خفتی نمودن تبلیغات وسیع رژیم، مبنی بر "خدا انقلابی" بودن نیروهای مرفقی را فراهم کرد. زیرا مردم به چشم خود می دیدند که چگونه این اشخاص بین مردم سیل زده فقر می رفتند و البته اگر و تحقیق و تجسس فرستاد و میزان خسارات آنها و وضع زندگیشان را جویا شده و سپس بدست خود و به نسبت توانایی خود از آنها دستگیری نموده و تا اعطای دهات برای توزیع این کمکها میرفتند. در مقابل فرستادگان رژیم از بیم پایشان را به زمین نمی گذاشتند بآنها که کفشان گلی شود و یا جاد را به شان کیف. نکته دیگر اینکه در جریان این سیل تبلیغات زیادی در جهت آبرودادن به ارتش و اینکه کمکهای زیادی را این اهرم ضد خلقی و ارتجاعی به مردم نموده است، براه انداختند و هر روز گزارشهای بلند بالایی را از پروازهای کوبنرها و هواپیماهای ارتشی بر مناطق سیل زده از رادیو و تلویزیون انحصاری پخش میکردند. در حالیکه همه می دانند که کترین کمک و مساعدت را ارتش نسبت به آنها امکانات وسیع و فراوانی که در اختیار دارد، نمود. بخصوص این مسئله در روزهای اول حتی سروصدای خودشان را هم در آورده بود. این البته خارج از مایهت ضد خلقی و ارتجاعی ارتش و بدور از انتظار نبود. اگر هم ککی صورت گرفته است توسط افراد خلقی و مرفقی ای است که در درون ارتش وجود دارد. نکته آخر اینکه کارکنان "جهد سازندگی" پس از اینکه به عدم کارایی خود و در مقابل به کارائی فوق العاده نیروهای چپ و انقلابی پی بردند، دست به حیل جدیدی زدند و پیشنهاد می کنند که این نیروها زیر نظر آنها کار کرده و گفتند که حاضریم امکانات لازم را در صورتی که به اسم ما کار و تبلیغ کنید، در اختیارشان قرار دهیم. آنها به نیروهای مرفقی می گفتند که چرا شما این قدر متعصب و گروهگرا هستید؟ مگر نمیگوئید که برای خلق کاری کنید پس چرا زیر نظر ما کار نمیکنید؟ ما هم برای خلق کاری کنیم!! آنها میگویند نه با این اباطیل و تبلیغات سو که انقلابیون را به مردم ستمدیده بی ارزش جلوه بدهند، غافل از اینکه خلقی که نیروهای مرفقی و انقلابی از آن دفاع میکنند با "مردمی" که دست اندر کاران رژیم شدیدی آبیاریشان شفاخته اند، فرق بسیار دارد. آنها شیوخ مرتجع و دست نشاند "مردم" میانه و ماحورترین ساکنان دهات را. این است فرق ما و آنها.

شاهده میشود. به یقین تا این گفته را بمانند طلسم کرد. درود بر کارگران مبارز کارخانه که "جاده" رنجبران وحدت و تشکیلات است. رای

خلق آزاده، خواهان تظاهرات، میتینگ و حق اعتصاب است

آرشیو اسناد سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

هسته‌های مقاومت در ارتش

ارتش جمهوری اسلامی علیرغم تغییر نام آن کماکان از نظریه و ماهیت درونی و فرماندهی همان ارتش "شاهنشاهی" است. در میان درجه داران که عموماً مورد ستیم و تحقیر فرماندهان بوده اند، هر روز هسته های مقاومت و مبارزه علیه این سیستم شکل میگیرد. این مبارزات اگرچه هنوز بطور خود بخودی بوده و از یک سنگبری مشخص سیاسی محروم است، اما حرکتی است عادلانه که باید از آن پشتیبانی نمود. درجه داران ارتش و نیروی هوایی و هوافضای ارتش ها است که با شعار "ارتش توحیدی" خواهان از بین رفتن سیستم سلسله مراتب یگانه سابق در ارتش یعنی سیستم فرماندهی بی چون و چرا و مافوق و اطاعت کورکورانه، میباشند. دیگر خواهسته های آنها تصفیه کامل ارتش از عناصر سرسپرده و فاسد رژیم سابق است. توضیحاً باید بگویم که این نوع خواسته ها اگرچه عادلانه میباشند، اما در جبهه های این سیستم نظامی هرگز تحقق پیدا نخواهند نمود. بدینال در سنگبری تعدادی از نمایندگان شوراهای پرسنل ارتش (۱) و حکم اخراج پرسنل انقلابی و بدینال تماسهای کوششهای آنها جهت آزادی نمایندگان و ابطال حکم اخراج که بهیچ حائرسید، بالاخره در روز سه شنبه ۲۳ بهمن ماه عده ای از درجه داران و هوافضای ارتش از افسران راهپیمایی در مسجد دانشگاه تهران دست به تحصن زدند. متخصصین طبیبی و سیاسی از افسران مختلف باطرز تفکرات متفاوت را تشکیل میدادند. اما مستقل از این مسئله مبارزه آنها یک امر عادلانه میباشند. متخصصین که خانواده های نمایندگان دستگیر شده و نیز درین آنها بودند، عموماً به سبب صراحت اعلام نمودند که خواسته های آنها هیچ وجه خبیثه، رفاهی ندارد. از جمله شعارهای آنها عبارت بود از "یک ارتش توحیدی ایجاد باید کرد"، "ضوابط طاقوتی ناپدید باید کرد"، "اهمیت این تحصن از جمله در این است که درجه داران دریافتند که تاسکیری با مقامات فرماندهی بی اثر بود و مبارزه خود را از چهار دیواریادگان خارج نمود و بیام مردم آمدند. این امر باعث خشم فرماندهان ارتش و بخصوص تمسار آمریکائی شد و بهیچ وجه نمیتوانستند بهیچ وجه این تحصن را در روزهای اول انقلاب بود و زمینه را برای کسب گروههای اواسط و فشار حمله به آنها آماده نمود. همچنین بنی صدر و شاد مهر چندین بار متخصصین را تهدید کردند و اولتیماتوم دادند که اگر حرکتی از آنها خود را فوری به واحد هافضی نکنند، در آگاهی شده و اخراج خواهند شد. این تهدید هایشان از پیش موج خشم و نفرت را در میان آنها برانگیخت و آنها را محضرت نمود. پس از اینکه هیچکدام از این تهدیدها و تهدیدات کارگر نتوانستند، بافتوای ضعیفی خمینی رؤسای ارتش به متخصصین تا روز دوشنبه ۲۹ بهمن ساعت ۲ بعد از ظهر مهلت دادند. بدینال این فتوای که گروههای فالانژ معروف به "حزب الله" در روز یکشنبه به مسجد دانشگاه حمله کردند و در آنجا با طاقوت هرجه تمام این حمله در هم شکسته شد و آنها را فراقاری دادند. سرانجام بنی صدر که مقام ریاست کل قوا را از خصی دریافت کرده بود، پیامی برای متخصصین فرستاد که شخصاً به خواسته های آنها رسیدگی خواهد کرد. قدرتمندان که از راه اعمال فشار و تهدید نتوانسته بودند مقاومت درجه داران را در هم بشکنند، دوباره به شیوه عوام فریبی و دادن وعده و ترسار حشمتند. این شیوه هم سرانجامی جز شکست نخواهد داشت. تحصن کنندگان پس از این پیام بنی صدر اعلام نمودند که در ساعت ۳ بعد از ظهر سه شنبه بطور موقت و مشروط به تحصن خود خانه میمانند. آنها زمان شکست تحصن را بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر یعنی یک ساعت بعد از مهلت تهدید آمیز سران ارتش اعلام کرده و نشان دادند که معروض این گونه تهدیدات نشدند.

توضیحات

۱- بعد از تصفیه و قطع حقوق ۱۹۵ نفر از سران مزدبگیر ارتش، تمسار شاد مهر در یک مصاحبه تلویزیونی و مصاحبات دیگری به توجیه و دفاع از تصفیه شدگان میپرداخت که این امر موجب اعتراض شدیده و های یائین ارتش قرار میگیرد و تعدادی از آنها شاد مهر را به یک منظور تلویزیونی دعوت می کنند. متعاقب آن ستاد ارتش نمایندگان شوراهای واحد های مختلف ارتش را برای "مشاوره" دعوت میکند و طبق نقشه قبلی و بشیوه "کشته های ضد خرابکاری" ساواک آنها را دستگیر میکند. دستگیر شدگان ۷ نفر هستند که نماینده آنها استوار محمد شکاری می باشد. وی در زمانهای متفاوت در مجموع ۸ سال زندانی سیاسی بوده و بعد از اقامت در رابطه با دفتر آیت الله طالقانی کار میگرد.

۲۲ بهمن اعمال.....

به هفتاد هزار شهید در ایران و کلیه شهید ای راه آزادی در جهان شروع شد. سپس شرکت کنندگان قصد حرکت بطرف چهارراه شهناز سابق را نمودند که از طرف فالانژها معانین مختلف از این حرکت جلوگیری مینمود. در مقابل باغ یک سرود آذری در پشتیبانی از خلقهای ایران بویژه کردستان خوانند و با شعار "مرکز آمریکا دشمن اصلی ما" "ساواک سیا ارتجاع دشمن خلق ما" آه لایق نگار لایق با هالیق سرمایه دار فاقونی" (کرنگی سیکاری گزانی قانون سرمایه دار) جمعیت بطرف چهارراه شهناز سابق حرکت کرد. بعد از دریافت تعداد شرکت کنندگان به ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر رسید. جمعیت در مقابل دبیرستان فردوسی مورد

بخشی از یک اعلامیه

در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸ عده ای از کارگران تعمیرگاه مرکزی خدمات پارس اعلامیه ای منتشر نمودند که مابینشانی از آنرا درج میکنیم. برادران و خواهران کارگر کارخانه خات پارس الکتریک بیایید با هم متحد شویم و از طغی که در حق ما کارگران میشود جلوگیری کنیم و نگذاریم که حقوق اصلی ما بایمال شود. در این شرکت حق ما کارگران بصورتهای گوناگون پایمال میشود.

۱- با دریافت حقوق کم در برابر کار زیاد و معیشت انجام میدهم بسختی زندگی میکنم شرکت با درآمد زیادی که دارد حقوقی به ما میدهد که در زمان طاقت میداند و با تغییرات خیلی کم با توجه به اینکه شرکت ملی شد و درآمد آن مال ما کارگران است که از حائمان درآمد سرمایه گذاری کردیم تا به این پایه رسانده ایم.

۲- سود ویژه کارگران طبق محاسبات گذشته انجام میگیرد سود اصلی به کارگران پرداخت نمی شود.

۳- حق مسکن به مقدار خیلی کم پرداخت میشود که با این مبلغ در هیچ نقطه تهران مسکن پیدا نمی شود و از آن مقدار کم بیمه و مالیات کم میشود.

۴- پرداخت زیاد به شرکت بیمه با توجه به اینکه هیچگونه ایمنی جانی نداریم.

۵- پرداخت ضلع زیادی از تولید شرکت سازمان را دو یو و تلویزیون جهت گسترش شبکه مونتاسری تلویزیون که بعنوان باج از شرکت می باشد با توجه به اینکه نه گسترش دارد و نه تولید برنامه مناسب.

۶- وجود زیاد تلویزیونهای خارجی در بازار که لطیفه زیادی به تولید داخلی میزند.

اینها از استمهای کمی است که ما کارگران میشود و اینگونه تسلیم در برابر اینهمه ستمها با انقلاب ما موافق نیست. ما بایستبانی کامل از نمایندگان محترم شورای کارگران پارس الکتریک از آنها میخواستیم که حقوق اصلی ما کارگران را از مقامات مسئول بگیرند و بهیچ مقامی اجازه تجاوز بحق کارگران ندهند و مشکلات ما کارگران در میان بگذارند. این مشکلی است که در تمام کارخانجات وجود دارد. امید داریم که در سطح کشور برطرف شود تا کارگران با اشتیاق زیاد در جهت خود کفائی کشور بکوشند.

به امید موفقیت

گروهی از کارگران تعمیرگاه مرکزی خدمات پارس

برای پیشبرد مبارزه بکمکهای مالی شما نیازمندیم

کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید با نام مستعار به ما برسانید. ما بعضی دریافت آن در اولین شماره نشریه خبر دریافت راهمراه با مبلغ ارسالی بازگه نام مستعار درج خواهیم کرد.

بورش ارتجاع.....

آنها را به تظاهراتی که از سوی هواداران جنبش کمونیستی علیه امپریالیسم برگزار میشد. اما حکام کمونی قانر نیستند با خیال راحت و بر سر تگوستی طلب خویش چنین حملاتی را سازمان دهند زیرا اعتراضات متعدد در گروههای مردم و سازمانها و نیروهای مترقی از جمله تحصن خانواده های مجاهدت آنها را به زیر شکنجه و فشار گذارده است. بطوری که شورای "انقلاب" شورائی که خود باعث و یانی این حملات است، مجبور به "موضعگیری" در مقابل این وقایع میشود. اما چگونه؟ روزنامه انقلاب اسلامی یکشنبه ۵۸/۱۱/۱۴ مینویسد: "حسین در رابطه با حمله بعضی از افراد به سازمانها و گروهها گفت که بطور محضرا آنها شورای انقلاب با این عمل موافق نیستند." (تأکید از راست) بزبان ساده بشری سخنگوی شورای "انقلاب" میگوید که کل شورای "انقلاب" با این حملات مخالفی ندارد اما بطور محضالفا آن با این عمل موافق نیستند. در این سخنوی ضد انقلاب میگوید: ".... به گروه ها تا زمانیکه رسمی هستند نباید حمله ای بشود." آبروشن تراز این میتوان مقاصد نوم شورای انقلاب را بیان کرد؟ ایشان خود با قانون دست بخت خبرگانشان ابتدا همه سازمانهای مترقی و انقلابی را فراقانونی و ممنوع اعلام مینمایند و سپس با طرح اینکه "به گروهها تا بموتیمیکه رسمی هستند نیاید حمله ای بشود" علاوه آشکارا فرمان حمله به نیروهای انقلابی را صادر مینمایند. یعنی توجیه رک و راست حملات با استناد بر اینکه سازمانهای مورد حمله رسمی نیستند. معلوم نیست این رسمیت را چه کسانی باید تأیید کنند. از سویی به روزنامه معاهد احازه انتشار میدهند و از سوی دیگر کامیون حامل این روزنامه را به آتش می کنند. از سویی اطلاع ۴۸ ساعت قبل از اجتماعات راه وزارت کشور علم می کنند و از سوی دیگر با آنکه سازمان مجاهدت با اطلاع قبلی در اول اسفند میتینگی برگزار می کنند با حمله عوامل فشار و سرکوب و سر و موشو در حکام جدید خود می دانند چه میکنند و چگونه بر علیه خلق و نیروهای انقلابی توطئه می بینند ولی نمیدانند که ستم بدی خلقهای ایران خود دلیل وسوسه حقی است برای موجودیت و رسمیت سازمانهای انقلابی است. خلق ایران همچنانکه در طول بیش از هفتاد سال بر علیه امپریالیسم و سلطنت جنگید و در این راه بویژه مشروطه خواهان و سلطنت طلبان را که افاقا بانام الله به میدان آمد و بودند بخاک مالید، بویژه شما حکام جدید را نیز که بن و سلطنت ولی بازهم بانام الله برای اسارت خلق های ایران حکومت می کنید، بخاک خواهد مالید. مایکبار دیگر ضمن محکوم کردن حمله به سازمان معاهدین خلق و دیگر نهادهای مترقی و انقلابی اعلام میداریم که تا آخرین نفس متحد با همه نیروهای انقلابی جهت کسب استقلال و آزادی مصمم و قاطع خواهیم رژیم.

کمکهای رسیده

۵۲۱ ز
۶۱۰۰۰ ریال
۲۷۵ ص

بپیش درجهت ایجاد حزب کمونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر